

Enkida
Parse

- « غوغای یهودی و غیر یهودی »
- « چیست ؟ و چرا باید این دو »
- « بایکدیگر اختلاف و تفاوت »
- « داشته باشند ؟ »
- « از متن کتاب »

ب - پراهی

فریب خوردگان

« صهیونیسم »

ترجمه :
دکتر
ابوالقاسم سری

آنچه امروزه در اسرائیل
می‌گذرد بمودعیت آلمان فاشیستی
شبهت بسیار دارد. در اسرائیل
سیستم کامل تبعیض نژادی حکومت
دارد :

جمعیت اسرائیل بدو بخش
تقسیم می‌شود « اشکنازیم »
Ashkenazim یا « یهودیان سفید »
و « سفاردیم » Sephardim یا
« یهودیان سیاه » که در مراحل
بعدی به « صبرا »ها « Sabra » یا
« یهودیان بومی » و جز آنان...
منقسم می‌شوند. اعراب اسرائیل
پائین‌ترین پله این نردبان تبعیض
نژادی را تشکیل می‌دهند .
« ازمتن کتاب »

چاپ دوم مهر ۱۳۵۷

تحریرات

و فعالیت های صهیونیسم

هر کس از تئوری صهیونیسم انتقاد کند و از لحاظ علمی و طبقاتی عمل صهیونیسم را مطرح کند رهبران صهیونیسم بی درنگ او را ضدیهود می نامند. این ادعا بخاطر آنستکه از افشای نهاد حقیقی و نقش واقعی صهیونیسم و پایگاه آن در مبارزه طبقاتی جلوگیری کرده هدف ها و وظایف آنرا استتار کنند.

رهبران صهیونیسم بر آنند که «آنتی سمی تیزم» (یهودآزاری) را در همه جا اشاعه دهند و چنانکه تئودور هرزل ادعا کرده است بعنوان «موهبت»ی برای پیشبرد اتحاد یهودیان تحت لوای صهیونیسم از آن استفاده کنند.

افراد مهاجرت‌آمین کرده باشند و دوم آنکه ذهن مردم جهان را علیه اعراب مشوب کنند که مانع انجام مراسم مذهبی یهودیان می‌شوند. محافل حاکمه اسرائیل بدینوسیله میخواستند سیاست توسعه طلبانه خود را نسبت به ملل عرب توجیه کنند و محق جلوه دهند.

در سال ۱۹۵۰ دومین سال تشکیل دولت اسرائیل بن‌گوریون اعلام کرد که یهودیان برای تشکیل امپراتوری اسرائیل در تمام سرزمین‌های بین دجله و فرات هم از راه فتوحات نظامی هم از راه سیاسی کوشش حادی را بعمل آورند.

مجله ریناسیتای رم **Rome Magazine Rinascita** می‌نویسد:

«در طرح ریزی مبارزه‌ای برای نیل باین هدف‌ها صهیونیست‌ها اقدام به استعمار فلسطین کردند.

این امر درگیری شدیدی بین اسرائیل و اعراب این منطقه ایجاد کرد. هدایای نقدی صهیونیست‌های ثروتمند اروپا صرف خرید املاک فئودال‌های عرب شد و دهقانان عرب ناچار از زمین‌هاشان رانده شدند و بدینسان جامعه جدیدی از دشمنان عرب در فلسطین بوجود آمد.

پس از تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بسیاری از صهیونیست‌ها در حفظ سازمان‌های صهیونیستی دچار تردید شدند. اما رهبران صهیونیست معتقد بودند بهر قیمتی شده این سازمان‌ها باید حفظ شود چه هر چند دولت اسرائیل رسماً تشکیل یافته بود اما یکپارچگی لازم را هنوز نداشت و نیازمند به پشتیبانی بود. بعلاوه این رهبران اظهار میداشتند یکی دیگر از هدف‌های صهیونیسم که تمرکز

بن‌گوریون که یکی از همین رهبران است می‌گوید:

«از اعتراف باین نکته شرم ندارم که اگر قدرت می‌داشتم گروهی از جوانان شایسته، باهوش و فداکار بآرمانهای ما و مشتاق کمک به رهائی یهودیان را برمی‌گزیدم و آنانرا به کشورهای می‌فرستادم که یهودیان‌شان در خودخواهی گناهکارانه‌ای غرق شده‌اند. من این جوانان را موظف می‌کردم در آن کشورها با هیأت مبدل خود را بعنوان غیر یهودی جلوه دهند و یهودیان را با شعارهای ضد یهود مانند: یهودی قاتل یهودی برگرد به فلسطین! بستوه آورند. ضمانت می‌کنم نتیجه کار از لحاظ مهاجرت یهودیان هزاران بار بیش از نتایجی می‌بود که موعظه هزاران مامورنهایی ما بیار آورده است که در گوشه‌های ناشنوا خوانده‌اند»

بن‌گوریون بیش از هر وکیل مدافعی از علم کردن مساله یهود جانبداری می‌کند. وی برای عملی کردن تئوری صهیونیسم تلاش زیادی کرده است.

حقایق زیر نمایشگر طول راهی است که صهیونیست‌ها بخاطر انگیختن طغیان‌های انتی سمی تیزم در سایر کشورها، پیموده‌اند.

مجله هااولام هازه **Haolam Haze** در یکی از شماره‌های خود تصاویری از دو اسرائیلی که در عراق به مرگ محکوم شده بودند چاپ کرده بود. جرم این دو اسرائیلی این بوده است که در سال ۱۹۵۱ کوشیده بودند کنیسه‌ای را در بغداد منفجر کنند. این تحریک از آن جهت لازم بود تا موج مبارزه انتی سمی تیزم را در عراق تشدید کنند و یهودیان ساکن آن کشور را بترسانند. غرض از این کار این بود که اولاً یهودیان این کشور به اسرائیل مهاجرت کنند تا نیاز از تشنج تجاوزکاران آن کشور را به

تمام یهودیان در کشور اسرائیل است هنوز تحقق نیافته است .
ناهوم گلدمن Nahum Goldman یکی از این رهبران اشاره کرده است که جنبش صهیونیست باید فعلا نه از سه اصل اساسی زیر پیروی کند :

نخست آنکه در مغز یهودیانی که در اسرائیل زندگی نمی کنند توهم عدم اطمینان به آینده را ایجاد کنند .

دوم اینکه جنبش صهیونیستی اتحاد صمیمانه ای با کشور اسرائیل برقرار کند و از این اتحاد برای نیل به هدف اصلی صهیونیست یعنی تمرکز تمام یهودیان در اسرائیل استفاده کند .

سوم اینکه جنبش صهیونیستی باید تجدید سازمان شود و سازمان جهانی صهیونیست ها قبول انعطاف کند و برای همکاری همه جانبه ای با سازمانها، گروهها، و جوامع یهود آماده شود تا قادر باشد تمام آنها را در فعالیت های صهیونیستی وارد کند .

سازمان اصلی و مرکز ایدئولوژیکی صهیونیسم، سازمان جهانی صهیونیست است که ادارات آن در بیش از ۶۰ کشور تشکیل یافته است . هیأت عالی این سازمان کنگره یهودیان جهان است و هیأت اجرائی آن آژانس یهودی است که اداراتی در نیویورک و اورشلیم دارد .

سازمان جهانی صهیونیست و آژانس یهودی هیچکدام پرونده ای برای ثبت نام اعضای خود تهیه نکرده اند . با اینهمه اغلب بورژواهای بزرگ یهود و طبقه متوسط یهودیان و حتی برخی از کارگران کشورهای سرمایه داری که توسط صهیونیسم اغفال شده اند، توسط سیستم های انشعابی سازمانهای سیاسی و فرهنگی و نیز جوامع مذهبی با آنان وابسته اند .

سازمان جهانی صهیونیست از طرفی با سرمایه داران آمریکا و انگلیس و انتقامجویان آلمان فدرال و از طرف دیگر با توسعه طلبان اسرائیلی سیستم ارتباطی نظیری برقرار کرده است .

سازمانهای صهیونیستی سرمایه های نامحدودی در اختیار دارند . بیشترین سرمایه ها از طریق «هدایا»ی میلیاردرهای آمریکا، بریتانیای کبیر فرانسه و سایر کشورها بوجود آمده است . و چنانکه می دانیم این میلیاردرها در پاداش دادن به کسانی که بمنافع آنان صادقانه خدمت می کنند مضایقه ای ندارند . این سرمایه ها به سازمانهای صهیونیستی نه تنها امکان استخدام اعضای جدید و پرداخت رشوه به پیروان جدید آنها را در بخش های گوناگون جامعه سرمایه داری می دهد ، بلکه آنها را قادر می سازد که در فعالیت های سیاسی و جاسوسی نیز شرکت داشته باشند .

علاوه بر سازمانهای صهیونیست بین المللی که ذکر آنها پیش ازین گذشت، از « بنای بریت » B'nai B'rith سازمان بین المللی زنان صهیونیست و « کمیته مشترک توزیع یهودیان آمریکا » در لیست یاد شده است .

تنها در ایالات متحده آمریکا ۲۸۱ سازمان ملی یهودی ، ۲۵۱ فدراسیون محلی یهودی ، و نیز انواع جوامع مشورتی ، صندوق ، و غیره مشغول انجام وظیفه هستند که فعالیت اکثر این سازمانها توسط صهیونیست ها رهبری می شود . تمام احزاب بورژوازی اسرائیل عملا شعبه هایی در آمریکا دایر کرده اند، که فعالیت های خود را با سازمانهای صهیونیستی آمریکا از طریق این شعب هماهنگ می کنند .

سازمانهای صهیونیستی تبلیغات ایدئولوژیکی وسیعی دارند . این

سازمانها بیش از هشتصد روزنامه و مجله در کشورهای مختلف جهان نشر می‌دهند که از این تعداد ۲۵۰ نشریه در ایالات متحده آمریکا و حدود ۱۶۰ نشریه در کشورهای اروپائی منتشر می‌شود .

سازمان جهانی صهیونیست ضمن فعالیت‌های جهانی خود سازمان جاسوسی وسیعی را نیز بکارگرفته است در حال حاضر این سازمان جاسوسی فعالیت‌اساسی خود را متوجه کشور شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کرده است .

«مجمع معاودت یهودیان از شوروی به میهن» که اخیراً توسط میلیونر آمریکائی موریس گرافمن Morris Grafman و کارخانه‌دار سویسی ساکن اسرائیل یوسه میرلمن Yose Mirelman تأسیس شده است، نشریاتی را که به زهر صهیونیسم آلوده است بطور قاچاق وارد شوروی می‌کنند، بنا به گزارش نشریات غربی Western Press سازمان جاسوسی اسرائیل در سازمان دادن این مجمع دست داشته است.

کهات Kehat

در ادسا Odessa

تا زمانی که مناسبات سیاسی بین شوروی و اسرائیل برقرار بود، يك جاسوس اسرائیلی که نام رمزی اش نتیوا Netiva بود بعنوان کارمند سفارت اسرائیل در مسکو انجام وظیفه می‌کرد .

رئیس آن نهی میاه لوانون Nehimiah Levanon کلنل اداره آگاهی اسرائیل بود که رسماً پست دبیردوم سفارت را بعهده داشت. در نوزدهم ژانویه ۱۹۶۲ ، یکی از روزنامه‌های شوروی بنام ترود Trud درباره فعالیت‌های جاسوسی و سایر فعالیت‌های ناشایست یکی از اعضای سفارت اسرائیل در مسکو بنام پرات Prat و دیگران مقاله‌ای منتشر کرد و در ضمن آن یادآور شد که این فعالیت‌ها با اصول

اندکی بعد ، اداره روزنامه محلی ادسا نامه‌ای از دکتر گندلر Gnedler پزشک ادسائی دریافت کرد باین مضمون : « اخیراً مقاله‌ای در تروود زیرعنوان « جاسوسی در نقاب صهیونیسم » خواندم، این مقاله مرا برآن داشت تاجزئیات حادثه‌ای را که خود شخصاً در ادسا ناظر آن بوده‌ام برای خوانندگان شرح دهم :

« حادثه در فاصله بین دو پرده نمایش يك اپرا اتفاق افتاد . يك خارجی که خود را کهات کنسول اسرائیل معرفی کرد سرحرف را با من باز کرد . باو گفتم در شهر کوچکی زندگی میکنم که بسیاری از مردم آن در اثر تبلیغات صهیونیسم در سال ۱۹۲۰ به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند در میان آن مهاجران گروهی از خویشاوندان دور و نزدیک من هم بودند که احتمالاً اینک در اسرائیل زندگی می کنند .

کهات گفت خود را ملزم میدانند که نسبت به « احساسات گرم خویشاوندی » من حساسیت و عکس العمل نشان دهد و مصرانه خواست تا باردیگر همدیگر را ببینیم . بی آنکه از نتیجه بد تکرار این دیدار تصویری در ذهن داشته باشم رضایت دادم و پنج یا شش روز بعد در باغستانها باهم ملاقات کردیم .

در اثنای گفتگو کهات به خویشاوندان من کمتر علاقه نشان داد بعکس ، بی هیچ آداب و ترتیبی سخنان نیشدار و کنایه آمیز برضد شوروی گفت تا واقعیت آنرا وارونه جلوه دهد و می کوشید تا مرا به « اتحاد یهودیان » معتقد کند و برخی از آثار غیرروسی ادبیات صهیونیست را بمن داد .

البته من عقیده او را رد کردم و همه سخنان جعلی و تهدید آمیزش را مردود شمردم . صریحاً باو گفتم از اینکه نام خویشاوندان خود را در تأثر باو گفته‌ام متأسفم اما کنسول يك ذره هم از حرف‌های من عصبانی نشد و بلافاصله گفت تو نابینائی ولی این نابینائی موقتی است ، زیرا کسان دیگری هم مانند تو بوده‌اند که پس از گفتگو با من و سایر کارمندان سفارت اسرائیل اینک « بینائی خود را بازیافته‌اند » . شاهد قضیه را از يك وکیل ادسائی نام برد که او را بخویشاوندی پذیرفته بود و بعد موضوع سخن را عوض کرد و گفت در يك « روز نامه علمی » کار می کند و از من خواست تا کتباً این مسأله را تجزیه و تحلیل کنم که به عقیده من با در نظر گرفتن این نکته که انتی سمی تیزم هنوز در شوروی وجود دارد مسأله ملیت‌ها چگونه حل شده است .

بعد کهات برای همسرش که پزشک بود در باره آخرین پیشرفت‌های طبی شوروی اطلاعاتی خواست و اطمینان داد اطلاعات طبی را که در اختیار او می گذارم کاملاً پنهان خواهند داشت .

وی حتی قول داد چیزهای معینی در پاداش اینکار توسط بسته پستی نه با نام خودش بلکه در زیر سرپوش نام خویشاوندانم از اسرائیل بفرستد . به این ترتیب دانستم بایک کنسول سروکار ندارم بلکه با جاسوس بی آزرمی رودرو هستم که از من تقاضا دارد منافع اهالی کشورش را پاسداری کنم . از اینرو صریحاً با درخواست های او مخالفت کردم و از دیدار مجدد او سر باز زدم . پس از آن ماجرا دیگر هرگز کهات را ندیدم ... »

در حین گفتگو با دکتر گندلر ، کهات بیکی از وکلای ادسا اشاره

کرد. وکیل مورد نظر او ولادیمیر ج. Vladimir G. نام داشت که یکبار مأموران امنیت کشور را از دسیسه‌های جاسوسان اسرائیلی که در زیر نقاب دیپلمات مخفی شده بودند آگاه کرد. جریان قضیه از این قرار است که در یک بعد از ظهر بهاری ولادیمیر ج در آپارتمانش را بر روی دو مهمان ناخوانده و کاملاً غیرمنتظر باز کرد. یک نفر خارجی با زنش داخل شدند، مرد کهات نام داشت، خود و زنش را کارمند سفارت اسرائیل معرفی کرد. اینان گفتند نسبت دوری با خانواده ولادیمیر دارند. هر چند ولادیمیر و خانواده‌اش در باره این «خویشاوندان» تازه وارد چیزی نمیدانستند و آنانرا نمی‌شناختند، این «خویشاوندان» ناشناس سوغاتها و ره‌آوردهائی از طرف خانواده زن ولادیمیر - که حقیقه در اسرائیل زندگی می‌کردند - با خود به‌مراه آورده بودند.

ولادیمیر بعدها گفت همین سوغاتها ما را شیفته کرد، نخستین دیدار ولادیمیر با کهات بدینسان روی داد.

پس از آن کهات با تفاق زنش بارها با دسا سفر کردند و در حین این سفرها با ولادیمیر و همسرش دیدارهایی داشتند. کهات می‌کوشید تا ولادیمیر را به توزیع نشریات صهیونیست وادار کند. اما وی هر چند تعدادی از آنها را جهت مطالعه شخصی گرفت صریحاً از قبول امر توزیع آنها خودداری کرد.

کهات و زنش با مهربانی پیشنهاد کردند نامه‌های زن ولادیمیر را از طریق سفارت به خویشاوندانش - دست کم آنطور که خودشان می‌گفتند - به اسرائیل برسانند و هر بسته‌ای را هم که آنان می‌بهند از همان کانال برای زن ولادیمیر بیاورند.

اما خانواده وکیل بزودی توسط روزنامه‌ها دریافتند که آن «خویشاوندان مهربان» بعنوان جاسوس از شوروی اخراج شده‌اند. از آن پس ولادیمیر خطری را که دور سر خانواده‌اش می‌چرخید احساس کرد. او وکیل بود و بخوبی میدانست بنابه قانون شوروی اگر داوطلبانه ارتباط خود را با یک جاسوس بیگانه به مقامات کشور گزارش دهد مسئولیتی متوجه او نخواهد بود. از این رو در اظهارنامه‌ای که تمام اتفاقات را شرح داده بود، نوشت:

«... من کاملاً صمیمانه اعتراف کرده‌ام. یکبار دیگر رفتار بزدلانه و اشتباهی را که کرده‌ام محکوم میکنم، من عمیقاً از رفتار خود استغفار می‌کنم. ولی از شما استدعا دارم این نکته را در نظر بگیرید که نه من، شخصاً، نه خانواده‌ام هیچکدام قادر به تسلیم منافع کشور به ماجراجویان اسرائیلی نبوده‌ایم، بلکه آنان خائنانه در نقاب خویشاوندی از اعتماد ما سوء استفاده کردند...»

هر چند کمی پس از دکنتر گندلر، ولادیمیر، میهن پرست سرسخت و خانواده‌اش با توجه و محبتی که دیپلماتهای اسرائیلی نسبت بآنها «بعنوان خویشاوند» معمول می‌داشتند صادقانه و بموقع مخالفت کردند.

مع‌هذا ولادیمیر ج خویشاوند دیگری را که در آن موقع با کهات ملاقات کرده بود ذکر می‌کند، نام این مرد یوسف پرلستین Joseph Pearlstein بود و او هم در ادسا سکونت داشت.

پرلستین ثابت کرد که مردی کندذهن است. او تکنیسین ساختمان است، در گذشته بواسطه اختلاس از اموال ایالتی محکوم شده بود، حالا بازنشسته است و ضمناً پانسیون پاکیزه‌ای را اداره می‌کند.

پیرلستین اول می‌خواست آشنائی خود را با کهات انکار کند. ولی چون سابقاً یکبار دروغش کشف شده بود، این بار به حقیقت اقرار کرد که نه تنها با یک نفر بلکه با دو جاسوس اسرائیلی یعنی کهات و هالوی Halevi رابطه داشته است.

نخستین دیدار پیرلستین با کهات در خانه ولادیمیر ج بود، در همان دیدار کهات هدیه‌های شخصی از قبیل نامه، عکس و لباس‌هایی از بستگان در اسرائیل به پیرلستین و همسرش داد و سپس مرتباً دیدارهایشان ادامه یافت.

شاید تعجب کنید که این جاسوسان کار آزموده در وهله اول چگونه با کسانی که هرگز قبلاً آنها را ندیده‌اند تماس می‌گیرند. توضیح این نکته بسیار آسان است. کهات از بستگان و آشنایان پیرلستین که در خارج شوروی می‌زیستند درباره محکومیت گذشته و تمایلات او به شرکت در معاملات کلاهبرداری اطلاعاتی کسب کرد.

پیرلستین پس از دیدار با کهات، با هالوی دیدار کرد. اینان اغلب پس از اینکه شب فرامیرسید و هوا تاریک می‌شد در مکان‌هایی که از پیش تعیین می‌کردند مانند باغ‌ها، زیر ساعت پنج یکی از خیابان‌ها همدیگر را می‌دیدند.

در اثنای روز در گورستان باهم قرار می‌گذاشتند و در همین دیدارها بود که جاسوسان سوغاتی‌های بستگان را با نضمام روزنامه‌های اسرائیلی به پیرلستین می‌دادند. این روزنامه‌ها حاوی مقالات توهین آمیز نسبت باتحاد شوروی و تحقیر موفقیت‌های آن بود و مقالاتی هم در ستایش «بهشت» اسرائیل داشت.

پیرلستین درباره یکی از این جلسات چنین گزارش می‌دهد:

« یک روز در فصل زمستان نامه‌ای از آنان دریافت کردم، در نامه علاوه بر اسم شب، نوشته شده بود که مردی با نام جعلی لوف Lvov ساعت ۵/۳۰ سی و یکم ژانویه جهت دیدن شما به ادسا خواهد آمد. مکان ملاقات که زیر ساعت پنج خیابان دریاسوسکایا Dribasovakaya و خیابانهای ارتش شوروی بود قبلاً تعیین شده بود.»

دو ماه پس از این دیدار پیرلستین و هالوی در گورستان باهم گفتگوی درازی داشتند ولی چنین وانمود می‌کردند که به زیارت اهل قبور آمده‌اند.

رفته رفته کهات و هالوی، پیرلستین را فریفتند تا به نفع سازمان جاسوسی اسرائیل و صهیونیست و دیگر سازمان‌های مخرب امپریالیست‌ها کار کنند و اطلاعات موثقی بآنان بدهد.

سرانجام کشور شوروی مروت و بشر دوستی و ویژه‌ای از خود نشان داد چه با اینکه جرم پیرلستین قطعی بود به محاکمه دعوت نشد. همه میدانند که پس از جنگ بین‌المللی دوم انواع بیشماری «اتحادیه‌ها»، «انجمن‌ها»، «کمیته‌ها» و «انجمن‌های گردآوری‌اعانه» در کشورهای ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و کانادا تأسیس شد. این سازمانها یهودیان کشورهای اروپا از جمله یهودیان شوروی را باتحاد دعوت می‌کرد. فعالیت بیشتر اینها توسط سازمان جهانی صهیونیست کنترل و رهبری شده است. بسیاری از این سازمانها به جمع و نشر اطلاعات تحقیر آمیز درباره زندگی و موقعیت یهودیان شوروی پرداختند

وبشيوه‌های گوناگون کوشیدند غریزه مالکیت فردی و تمایل ترک شوروی را در آنان بیدار کنند .

تمام این سازمانها قاعدهٔ شیوه واحدی را بکار میبردند : مردم را وادار می کردند تا به یهودیان شوروی نامه بنویسند و از زندگی آنسوی دریاها یا اسرائیل ستایش کنند، بسته‌های شامل هدیه‌های گوناگون برای یهودیان شوروی بفرستند تا بعنوان سند مهمی بیانگر توجه رهبران صهیونیست به سعادت و خوشبختی یهودیان ساکن اسرائیل و نیز نمایشگر رفاه زندگی مردم آن کشور باشد .

مثلا در مونتسرال کانادا ، مرکز اعانه بیوکوینا Bukovina هست ، این مرکز کسانی را که در سال ۱۹۴۰ بواسطه الحاق بیوکوینا به شوروی از آن ناحیه گریختند گرد می کرد . اعضای آن از بازرگانان، صاحبان صنایع ، مغازه داران، خاخام‌ها و دلان بودند و ایساك موسز Isaak Mosea صهیونیست متعصبی که قبلا پیشه اش بازرگانی بود، ریاست آنرا بعهده داشت .

مگر يك «مرکز اعانه» چه نوع فعالیت‌هایی می تواند داشته باشد؟ نامه‌ای از خانم پ ج ایوسیفویچ P. G. Iosifovig ساکن خانه شماره ۳۴ خیابان بیوکوینا چرنوتسی Chernovtsy که در نهم اکتبر ۱۹۶۵ در يك روزنامه محلی چاپ شد این نکته را روشن می کند. خانم مزبور می نویسد :

« در ژوئیه امسال از کانادا بسته‌ای دریافت کردم که محتوی سه بلوز (دو بلوز پشمی و يك بلوز پنبه‌ای) يك كمربند ، يك کراوات و دوازده کلاف پشمی بود. محتویات این بسته و این حقیقت که بسته مزبور

از ورای دریاها ، جائی که من آشنا و خویشاوندی نداشتم رسیده بود مرا محتاط کرد .

وقتی درباره این فرستنده « سخاوتمند و بخشنده » تحقیق کردیم ، معلوم شد یکی از رؤسای مرکز اعانه بیوکوینا در مونترال بنام گلر Geller است که تا آن موقع چیزی درباره او نشنیده بودیم... « اتیل گروبن Ethil Grobman آمالیا داوید ویچ Amalia Davidovich ، آیدا رایینوویچ Ida-Rabinovich ، سورا رویز Sura-Roiz و بسیاری دیگر از یهودیان تبعه شوروی که در چرنوتسی میزیستند مصممانه علیه آن بسته های تحريك آمیز که از خارج می رسید اعتراض کردند و آنها را پس فرستادند .

وقتی ایساك موسز و شرکا دریافتند که کار مرکز اعانه آنان نتیجه نداده زیرا هدف واقعی آن توسط اهالی شوروی افشاء شده است ، تاكتيك خود را تغییر دادند و در زیر لفافه شرکت کانادائی او کرانیان بوك آی دینرمن و شرکا « Ukranion Book » firm در لندن و جاهای دیگر به فعالیت پرداختند .

بینا هاهاام Bina ha ham يك زن خانه دار اینطور گزارش می دهد :

« من که در آپارتمان شماره يك ساختمان ۱۶ خیابان کوتلی یاروسکی Kotlyarevsky چرنوتسی زندگی میکنم. تا ژوئیه ۱۹۶۵ هیچگاه از خارج بسته‌ای دریافت نکرده بودم در این تاریخ بسته غیر منتظره ای از شرکتی بنام برادران بیوراری Bourary Bros

دریافت کردم، آدرس برگشت آن تل آویو بلوار ۱۵ روچیلد Rothschild بود. این چه نوع شرکتی است؟ من که در چرنوتسی زندگی می‌کنم چگونه می‌توانم نوع فعالیت آن را بفهمم؟»

خانم منی‌ها چمرینسکایا Mniha-Chemerinskaya ساکن شهر بلگرود د نستروسکی Belgorod - Dnestrovsky روزگاری در سازمانهای محلی صهیونیست گردنیا Gordonia و بتار Betar ناحیه ادسا زنی فعال بود.

این زن بس از جنگ به اسرائیل رفت و بخدمت يك سازمان مشهور صهیونیستی بنام کمیته مشترك توزیع درآمد و دعوتنامه مهاجرت به اسرائیل بآدرس د - زنیس D - zonis ، ا - شلیوگلد A-shlyugold ، ا - کاتس A-kats ، ت - بارسکایا T-Barskaya م - وینیتسکایا M- Vinnitskaya و دیگر ساکنان شهر بلگر - د نستروسکی که روزگاری آنان را می‌شناخت فرستاد اما شغل او به چیزی شبیه دلفک بازی تبدیل شده بود.

م . یولنیک M. ulnik ساکن خانه ۶۳ خیابان پرومایسکایا Pervomaiskaya هفت سال پیش به چرنوتسی آمده بود. اما بسته‌هایی که برای او فرستاده می‌شد هنوز بشهر بلگرد نستروسکی می‌رسید. هر چند پنج سال از مرگ ل - لخت L - Lekht می‌گذرد، «نیکوکاران» کمیته مشترك توزیع هنوز بسته‌هایی بآدرس او می‌فرستند. بسته‌هایی نیز توسط شرکت موهوم انگلیسی دینرمن و شرکاء، که نام آن قبلا گذشت، پست می‌شود. این بسته‌ها بآدرس ج شوارتزمن G-Shwartzman د - بیلیس D-Beilis و ن - البرگ N-Elborg

به شهر بلگرد - نستروسکی فرستاده می‌شود در صورتیکه هیچکدام اینها خویشاوندی در انگلستان ندارند.

ساموئل هایریش Samucl Hoirish رئیس پیشین بانک بسارایا Bessarabia که تا سال ۱۹۴۰ در چرنوتسی کار میکرد. در تابستان سال ۱۹۶۶ بشوروی آمد. او اینک در اسرائیل رئیس «انجمن اعانه بریچان» Brichan است که حوزه عمل آن لیپکان Lipkan سو کیریان Sokiryan و سایر امکانه بیوکوینا را در بر می‌گیرد.

ساموئل در مدت اقامتش در شوروی به مخبر روزنامه رادیانسکا بیوکوینا Radyanska Bukovina اظهار داشت: در این سفر برای العین دیدم که یهودیان شوروی زندگی خوبی دارند و متقاعد شدم که به بسته‌های ارسالی یهودیان اسرائیل نیازمند نیستند، یهودیان اسرائیل که در باره موقعیت واقعی یهودیان شوروی اغفال شده‌اند خود را از آخرین متعلقاتشان محروم می‌کنند، در این سفر دریافتم هیاهویی که در مورد اعمال تبعیض شوروی نسبت به یهودیان برافزاده است بی‌اساس است. اتحادیه دانشجویان یهودی زوریخ در پنجم مه ۱۹۶۹ نامه زیر را برای دانشجویان دانشگاه ادسا فرستاد:

اتحادیه دانشجویان یهودی

خانه هیلل Hilell house

اسپیر یستراسه ۱۴ Spieristrasse - 14

زوریخ ۸۰۴۴

سوئیس

دوستان عزیز :

ما دانشجویان یهودی شهرزوریخ بانگرانی از وضعیت یهودیان کشور شما آگاه شدیم . سوال ما اینست که آیا از تحصیل کودکان یهودی در کشور شما مناعت می‌شود؟ آیا از مهاجرت یهودیان با اسرائیل جلوگیری می‌شود؟ از مکاتبه با شما خوشحال می‌شویم با توجه باینکه ما دانشجو هستیم مکاتبه‌مان سودمند خواهد بود .

با درودهای دوستانه .

اتحادیه دانشجویان یهودی زوریخ .

در این حقیقت که دانشجویان یهودی زوریخ خواسته‌اند از موقعیت واقعی یهودیان شوروی آگاه شوند هیچ نکته شگفت‌انگیزی وجود ندارد ، آنچه موجب شگفتی است اینست که در جوف این نامه رساله‌ای چاپ شده با کاغذ نازک جای داده بودند .

این رساله عنوان تحریک آمیزش « به میهن بیاید » و مطالبش انباشته از تحقیر و توهین نسبت به شوروی بود . بنابراین چنانکه می‌بینیم ارسال این نامه با مقاصد دوستانه فاصله بسیار دارد .

بسیاری از یهودیان شوروی از سازمانها ، انجمن‌ها ، اتحادیه‌ها و دیگر مراکز یهودی که فعالیتشان توسط صهیونیست‌ها رهبری می‌شود « پیغام‌ها و رساله » های مشابهی دریافت کرده‌اند .

بخش مهمی از این رساله‌ها شامل انتقاد تلخ و نیشدار از ژئو . جابوتینسکی Ze'ev Jabotinsky ایدئولوژیست صهیونیسم بود که افکار فاشیستی داشت . و نیز شامل ستایش سیاست تجاوزکارانه محافل حاکمه اسرائیل بود ، در این رساله‌ها از یهودیان دعوت می‌شد

که به « ارض موعود » بروند و از شوروی هتك شرف کنند .

بنابراین فرمانروایان اسرائیل و سازمانهای ارتجاعی صهیونیستی که توسط آنان در تعدادی از کشورها رهبری می‌شود ثابت کرده‌اند که در صفوف مقدم « سربازان جنگ صلیبی » اردوگاه امپریالیست قرار دارند و علیه جامعه ملل سوسیالیستی ، علیه نیروهای صلح و پیشرفت می‌جنگند . مقامات رسمی تل آویو علیه شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مبارزه تبلیغاتی بدخواهانه‌ای دارند .

مستولان سیاست کنونی اسرائیل درعین حال از این اندیشه غافل نیستند و می‌دانند راهی را که می‌پیمایند هرگز سبب نخواهد شد کشور آنان در عرصه بین‌المللی بعنوان حکومت ملی دموکراتیک شناخته شود .

صهیونیسم

در خدمت امپریالیسم

یاکوموئیسیویچ فریدمن Yakov Moiseyevich Friedman وقتی از کیف Kiev به اسرائیل رفت مردی پیر بود . در تمام مدت زندگی در راه تشکیل حکومت یهودی فلسطین کوشیده بود. هنگام ورودش با اسرائیل رگبار احترام نثار او شد. روزنامه‌ها ستون‌هایی را در باره او اختصاص دادند، او را هم میهن افتخاری نامیدند و در شرایطی که مدام وضع عوارض فزونی می‌گرفت از پرداخت مالیات معافش کردند و این معافیت در چنان شرایطی امتیاز بزرگی محسوب می‌شد . وی هرچه بیشتر با کیفیت زندگانی محیط خود وهم‌میهنان تازه‌اش آشنا شد بیشتر به اشتباه خود پی‌برد .

ظه‌ور صهیون‌یسم آنرا نهضت ناسیونالیستی ارتجاعی بورژواهای یهودی توصیف کرد .

وی نوشت : « ایدیولوژی صهیونیست سیستم وطن پرستی افراطی (شونینسم) است، هدف ایدئولوژی صهیونیست آنستکه یهودیان را بعنوان «قوم برگزیده» در برابر همه غیر یهودیان قرار دهد تا هشیاری طبقاتی، طبقه کارگر یهودی را به سرگشتگی و گنجی تبدیل کرده و آنانرا تابع و محکوم نفوذ بورژواهای امپریالیست کند و بخدمت منافع امپریالیست بگمارد. رهبران صهیونیست باین منظور تصور «خلوص نژادی» یهودیانرا ساختند و نیز تصور «قوم برگزیده» و «برتری نژادی» را، و بالاخره اتحاد معنوی یهودیانرا در زیر شعار جامعه منافع «بی‌اعتنا به طبقه و وابستگی‌های حزبی و سرزمین محل اقامت» خواستار شدند .
ولادیمیر نوشت :

« به بینید در زمانی که روس ها ، اوکرائین ها ، لهستانی ها ، یهودی ها و آلمانی‌ها همه بخوبی در کار با هم کنار می‌آیند و مسائل مربوط بکارشان را در شرکت واحدی تمرکز داده‌اند ، کاپیتالیست‌ها می‌کوشند تا در میان آنان مباحث قومی را دامن زنند، چه کاپیتالیست‌های همه ملل و مذاهب علیه کارگران متحد شده‌اند و می‌کوشند تا کارگران را با طرح مباحث قومی ضعیف و پراکنده کنند * .

ولادیمیر جعلیات ضد علمی صهیونیست را مصرانه افشا کرد و نوشت :

« دانشمندان با تحقیقات مدرن علمی، ویژگی‌های نژادی یهودیان

* ولادیمیر مجموعه آثار جلد ۱۹ صفحه ۳۰۸ .

چند سال بعدگفت : «حالا که بخوبی از شرایط زندگی سر بازان و سر جوخه‌ها و مردم کارگر یهودی که در کشور سرمایه داری اسرائیل زیست می‌کنند ، آگاه شده‌ام ، بطرز وحشتناکی ناامید و حسرتزده‌ام زیرا دانسته‌ام که همه زندگی‌ام اشتباه بوده است. دانسته‌ام که در راه تحقق امری جنگیده‌ام که برای طبقه کارگر یهودی زیانبار بوده است .»
بدبختانه ، اینها جنایات کوچک صهیونیسم است هزاران مورد غم انگیز از مردم کشورهای مختلف سراسر دنیا هست. مردمی که بوسیله تبلیغات صهیونیست‌ها تحمیق شده بدام فریب «ارض موعود» افتاده‌اند. ایدئولوژیست‌های صهیونیسم می‌کوشند تا بهر وسیله‌ای افسانه سالها پیش مرده کتاب مقدس را در باره بازگشت همه یهودیان به کوه مقدس صهیون در فلسطین زنده کنند . هیکل یهوه خدای عبری و کاخ داودشاه هزاران سال است که بر روی این تپه ایستاده است . رهبران صهیونیست نمیدانند که بازگشت یهودیان به کوه مقدس صهیون باین صورت، با عقاید مذهب عبری مغایرت دارد زیرا مذهب عبری بازگشت یهودیان را به کوه صهیون مربوط بخدای آنان یهوه می‌داند و تنها یهوه میتواند در باره زمان بازگشت آنها تصمیم بگیرد . بهر حال رهبران صهیونیست‌ها در تلاش برای رسیدن به آرزوهای وسیع و دیرباب خودشان نه تنها آماده‌اند اصول عقاید مذهبی راقربانی کنند بلکه حوادث بعدی نشان داده‌است، حتی جان میلیونها تن از خویشاوندان نزدیک خودشان را هم قربانی کرده‌اند مثلاً در آن هنگام که با نازی‌ها اشتراک مساعی و همکاری داشتند همین کار را کردند .

ولادیمیر ایلیچ Vladimir Ilyich Lenin در آغاز

را انکار کرده‌اند* .

آلفرد لیلینتال Alfred Lilienthal کارمند سابق اداره سیاسی آمریکا که مستقیماً با جمعیت امروز اسرائیل آشنا شده از تحقیقات خود نتیجه مهمی گرفته است مبنی بر اینکه یهودیان نژاد جداگانه‌ای ندارند .

او در کتاب What Price Israel « اسرائیل به چه قیمت » خود می‌نویسد که: در نخستین مسافرتش با اسرائیل سندهمپی که نژاد پرستی یهودیان را مهمل و خنده آور می‌نموده است او را متأثر و مبهوت ساخته زیرا با یک نگاه میتوانسته است یهودیان اشکنازیم لهستانی را از یهودیان سفاردیک شبه جزیره پیرنه Pyrene یا یهودیان شمال آفریقا ، یمن ، آلمان و غیره تمیز دهد . این فرق نه تنها بر اساس تمایزات مربوط بانسان شناسی بوده بلکه از لباس، زبان، آداب و روانشناسی آنان نیز مشهود می‌شده است .

لیلینتال یادآوری می‌کند که یهودیان لهستانی، پرتغالی، آلمانی و غیره از هر لحاظ با دیگر یهودیان فرق داشتند .

باری یهودیان بتدریج با گذشت زمان فرهنگ، آداب زندگی و خصوصیات ملی مردمانی را که در میان آنها میزیستند، پذیرفتند و با آنها آمیزش و « ازدواج برون قومی »** کردند.

اخلاف یهودیانی که از فلسطین آمده بودند تنها پیوندی که عموماً

* ولادیمیر- مجموعه آثار جلد ۷ صفحه ۱۰۰ .

** ترکیب « ازدواج برون قومی » را در مفهوم Intermarriage آقای رضا نواب پور پیشنهاد کردند .

با اجداد خود داشتند پیوند مذهب بود اما در طی قرن ها یهودیت نیز به بخش ها و تیره های گوناگونی منقسم شد و بسیاری از یهودیان بویژه در چند دهه اخیر از یهودیت روی برتافتند و آته ایست شدند . چنانکه حتی در اسرائیل علیه یهودیت اعتراضات زیادی می‌شود .

یوری اونری Uri Avnery عضو پارلمان اسرائیل در سال ۱۹۶۹ گفت کمتر کسانی مانند اکثریت وسیع اسرائیلی ها لامذهب و حتی ضد مذهب می‌باشند .

اگر به کنیسه های نیویورک، لندن، پاریس مسکو، یاد دیگر کنیسه های دنیا بروید می‌بینید که مریدان همیشگی آنها اساساً از مردمان پیر و سالخورده اند که نسبت به یهودیان در اقلیتند .

لاجرم این تز صهیونیست ها که میگوید همه یهودیان توسط دین متعالی یکتا پرستی یهودیت متحد شده اند از منطق بدور است و در اثبات نامعقولی آن به ارائه مدرک مفصل نیازی نیست . این تز می‌گوید یهودیت عطیه خداوند است و خداوند یهودیان را دوست دارد و آنان را از میان تمام مردم کره زمین برگزیده است .

ایدئولوژیست های صهیونیست بمنظور تبلیغ تصور « ملت جهانی یهود » توجه شدیدی نسبت به تز « ازلیت اتنی سمی تیزم » و « همسرنوشتی یهودیان » مبذول می‌دارند .

سازمان صهیونیست آمریکا در شصت و ششمین کنفرانس خود قطعنامه ای را تصویب کرد ، مبنی بر اینکه کشور اسرائیل میهن و مرکز معنوی همه ملت یهود است و باید همچنان بساقی بماند و یهودیانی که در خارج از اسرائیل زیست می‌کنند باید پیوسته موقعیت مرکزی

اسرائیل و نتایج ناشی از آنرا می شود بپذیرند .

البته محافل حاکمه اسرائیل همیشه مستقیماً نمیتوانند در امور یهودیان سایر کشورها دخالت بیجا کنند زیرا چنان دخالتی مستلزم تجاوز به معیارها و اصول قانون بین المللی است. لاجرم از سازمانهای گوناگون صهیونیست استفاده می کنند. این سازمانها در زیر رهبری سازمان جهانی صهیونیست کار میکنند و با تشبث به وسایل، شیوهها و اشکال گوناگون شستشوی مغزی از یهودیان خارج اسرائیل در راه منافع صهیونیسم بین المللی و محافل حاکمه اسرائیل بهره برداری می کنند .

مایر ویلنر Meir Vilner دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل اظهار داشت : صهیونیسم که نماینده ایدئولوژی ارتجاعی یهودیان بورژوازی طرفدار امپریالیست است و با سیستم سازمانهای انشعابی کار میکند ، علاوه بر تحصیل کیفیات ارتجاعی خاصی که لنین خبر داده بود و تا امروز بقوت خود باقی است . در این روزگار هم که زمان تاسیس نخستین کشور سوسیالیستی جهان - شوروی - و اردوگاه سوسیالیستی است کیفیات ارتجاعی تازه ای بدست آورده است .

مایر ویلنر افزود: صهیونیسم در صحنه جهان با امپریالیسم متحد می شود و علیه جنبش های آزادی ملی ، در قلمرو ما و نیز در قلمرو کشورهای مستقل آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین فعالیت می کند.

مایر ویلنر ادامه داد: برخلاف اظهارات دروغ برخی از رهبران «چپ» رو صهیونیسم ؛ صهیونیسم در شمار نیروهائی که علیه کمونیسم می جنگند در آمده است مایر گفت: «سیاست صهیونیستی حاکمان اسرائیل برای مردم و کشور اسرائیل خطرناک است . زیرا رهبران صهیونیست

بواسطه پیوند دادن منافع اسرائیل به منافع اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی امپریالیسم، آینده این کشور را بمخاطره میندازند. ایدئولوژیست های اسرائیلی بمنظور کمک به مبارزه امپریالیسم علیه دنیای کمونیست و جنبش های آزادی ملی استراتژیهای را مطرح کرده اند . یکی از این استراتژیها نقش ویژه ای را بعهده دارد و آن نقش ویژه ، خرابکاری ایدئولوژیکی است.

در حال حاضر در حدود سیصد مرکز و سازمان گوناگون ضد کمونیست در کشورهای امپریالیستی کار میکنند . و دنیای صهیونیسم نمیخواهد در میان این سازمانها و مراکز، آخرین مقام را داشته باشد . سازمانهای صهیونیست، قبل از هر چیز توسط تاجران بزرگ و بارونها، **Barons** و نظامیان ضد کمونیست پشتیبانی می شوند .

ضد کمونیست را میتوان بمنزله خاکي دانست که درخت اتحاد رهبران صهیونیست های اسرائیل با امپریالیست های آمریکا، انگلیس و انتقامجویان آلمانی در آن خاک جوانه زده و نشوونما یافته است . باری رهبران صهیونیسم بهر طریق کوشش می کنند که بیشتر بر جوانان یهودی تبار و بویژه کسانی که در کشورهای سوسیالیستی زندگی می کنند تسلط یابند و آنها را علیه کمونیسم بشورانند، تا بتوانند آنها را در اجرای مقاصد امپریالیسم بکار گیرند.

رهبران صهیونیست در این فعالیت خرابکارانه پایگاه ویژه ای برای مبارزات جهانی ضد شوروی قائل شده اند و در زیر شعار «دفاع از یهودیان شوروی» در تحقیر این کشور می کوشند . در بعد از ظهر روز عید فصیح بهار سال ۱۹۶۶ مطبوعات اسرائیل

درخواستنامه کمیته معروف به «دفاع از حقوق یهودیان» را منتشر کردند در آن درخواستنامه از هر خانواده یهودی خواسته شده بود که در جشن عید فصح موقع صرف شام يك صندلی را با سرویس اضافی برای «يك یهودی شوروی» خالی بگذارند.

طبق گزارشی که روزنامه اینفرمیشن Information در چهارم آوریل چاپ کرد بن زوی Ben - zvi رئیس این کمیته اظهار داشته است که در سال ۱۹۶۶ تنها در مدارس سی هزار نشریه ضد شوروی پخش کرده بودند .

روزنامه طرفدار حکومت ، داور ، بمنظور افزایش هسیستری ضدیت با شوروی در سرمقاله ای نوشت : « ما حق نداریم در باره سرنوشت قومی یهودیان شوروی از خود سلب مسئولیت کنیم ، ماهیچگاه از درخواست حقوق برابر ، برای یهودیان شوروی تن نمیزیم و پیوسته تقاضا داریم تا بکسانی که می خواهند به خانواده و قوم خود بپیوندند حق مهاجرت داده شود .

آیا نیازی به نجات دادن

یهودیان شوروی هست ؟

ادارات روزنامه های پراودا، ایزوستیا، ترود و دیگر روزنامه های شوروی نامه های بی شماری از اهالی کمونیست و غیر کمونیست که در سنین و پایگاههای اجتماعی مختلفی بودند دریافت داشتند. نویسندگان نامه ها با خشمی راستین کوششهای ناروای روزنامه های کشورهای کاپیتالیست را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده بودند زیرا مطبوعات این کشورها می کوشیدند تا بنوعی در میان اهالی شوروی و اقلیت یهودی آن کشور جدائی افکنند .

ل - تسیتلین L Tseitlin افسر ارتش شوروی چنین نوشت:
من بعنوان يك فرد یهودی روسی و يك کمونیست وظیفه میهنی

خود می‌دانم که خطاب به آن‌عده از مردم کشورهای غرب که ممکن است توسط تبلیغات بورژوازی گمراه شده باشند بگویم که در اتحاد شوروی مطلقاً در هیچ شرایطی زمینه‌ای برای دخالت دادن آنتی‌سمیتیزم یا هر نوع رفتار غیرعادلانه نسبت به ملیت‌های دیگر وجود ندارد .

مشابه همین نظرات در نامه‌های اشخاص زیر اظهار شده است:
آقای ا-گورویچ A. Gurevich معاون اداره استخراج معادن لاگوداتسکی I. Agodatsky در شرکت مختلط ذوب فلزات و استخراج معادن ، نیز نه - تاگیل Nizhne - Tagil .

آقای ل-سلوبدسکی L. Slobodsky که در لنینگراد شخصی بازنشسته است .

آقای د - اکسل D - Akxel ساکن باکو و بسیاری دیگر .

ل - ماتولسکی L - Matulsky از اهالی سیمفروپل Simferopol تأکید کرد که : « جمهوریهای سوسیالیستی شوروی یگانه زاد بوم همه مردم شوروی است ، آرزو دارم که این کشور ، قدرتمند باشد و در موقع لزوم سلاح بدست از آن دفاع خواهیم کرد.»
سرهنگگ دوم د - هایفمن D - Heifman نوشت : « مساله ملیت هیچگاه مرا نگران نکرد ، پس از فراغت از تحصیل در یک مدرسه نظامی ، به حزب کمونیست پیوستم و شغل پرافتخار «پاسداری از زادبوم» بمن واگذار شد .

به سخن دیگر در شوروی چند عامل مهم برای ناسیونالیست‌های بورژوا من جمله صهیونیست‌ها آرامشی باقی نگذاشته است . آن عوامل عبارتند از :

۱- احساس عضویت در خانواده واحدی که از نظر ایدئولوژیکی یکپارچگی و همبستگی استواری دارند .

۲- برادری پایدار سوسیالیستی بین همه خلق‌های اتحاد شوروی .

۳- اعتراضات مردم شوروی علیه انحصار طلبی قومی و کوتاه فکری .

از این رو صهیونیست‌ها و ناسیونالیست‌های بورژوا درصدد یافتن انواع «مشکلات» و «مسائلی» هستند تا در باره «مساله یهود» که خود مخترع آنند هیاهوئی براه اندازد .

ج - فرید مانویچ G - Friedmanovich چنین نوشت :

« من یهودی‌ام ، پدرم درشکه چی بود . شغلم خلبانی کشوری است ، خلبان درجه اول هستم و سه میلیون کیلومتر کورد پرواز دارم در سبیره متولد شدم و پس از اینکه در سال ۱۹۴۷ از ارتش بیرون آمدم به خدمت در زاد بوم خود بازگشتم حالا در کراسنویارسک Krasnoyarsk در یک آپارتمان مدرن با زن و دو فرزندم - یک پسر و یک دختر - زندگی میکنم ، ماشین هم دارم ، بچه‌هایم موسیقی می‌آموزند و به کلاس اسکای مدرسه ورزش می‌روند . من و فرزندانم هیچگاه احساس نکرده‌ایم که بین ما و مردمی که ملیت‌های دیگری دارند تفاوتی قائل شده باشند یا رفتار متفاوتی با ما داشته باشند ، خوشحالم که یکی از اهالی شوروی - کشور ملیت‌های متعدد - هستم . »

ب - شکلیار B - Shklyar چنین نوشت :

« آنتی سمی تیزم مرا ناگزیر کرد که از لیتوانی بورژوا بگریزم . مدت‌ها دور دنیا گشتم و در کشورهای گوناگون بسر بردم ، اما در هیچ‌جا

قرار و منزلی نیافتم، و احساس آزادی نکردم تنها در اواخر سال ۱۹۳۹ بود که سرانجام توانستم میهنی پیدا کنم - اتحاد شوروی را - در این کشور کار پیدا کردم، تحصیلات متوسطه و عالی را بسر بردم، و یکفرد محترم از افراد جامعه بشمار رفتم، در میان مردم عالی و شکوهمند دان کاسکس Don Cossacks زندگی میکنم و سردامپزشک يك مزرعه بزرگ هستم. از این رو سیاس بیکرانی نسبت به حکومت و مردم میهن خود دارم.»

در پائیز سال ۱۹۶۶ که در اسرائیل مقدمات برگزاری هفته ای بنام « هفته دفاع از یهودیان مقیم شوروی » آماده می شد دو جهانگرد کانادائی ایرن بوگوملنی Iaron Bugomolny و زنش در شوروی سیاحت می کردند، این زن و شوهر در ناحیه خملنیتسکی Khmel'nitsky متولد شده بودند و قریب چهل سال پیش به آنسوی دریاها مهاجرت کرده بودند، اینک دومین بار بود که به شوروی می آمدند. در چرنوتسی ایرن بوگوملنی با خبرنگار روزنامه رادیانسکابو کوینا Radyanska Bukovina از احساساتی که بسبب دیدار مجلد از زادبوم خود باو دست داده بود سخن گفت و از برگزار کنندگان « هفته » مزبور بسختی انتقاد کرد. وی گفت :

« من صهیونیست هستم، اما فکر میکنم یهودیان، و اول از همه یهودیان مقیم شوروی، مطلقاً نیازی باین « هفته » ندارند. چرا؟ دلیل آن ساده است، زیرا در شوروی يك یهودی هم پیدا نمی شود که نیازمند باشد از وی دفاع کنند، آنرا و من در شهرهای لنینگراد، مسکو، کیف و چرنوتسی از اقوام و دوستان یهودی خود دیدار کردیم اما از هیچیک از ایشان حتی در يك مورد شکایتی نشنیدیم که خود یا بستگان آنها

بصرف یهودی بودنشان مورد آزار و شکنجه واقع شده باشند. گذشته از آن، ما مردمی را دیدیم که مانند من، از ایدئولوژی صهیونیست حمایت می کردند اما هیچیک از آنان در باره مظاهر یهود آزاری یا شکنجه دیدن شکایتی نداشتند و حتی اگر شکایتی هم میکردند باور نمی کردیم زیرا زندگی آنانرا می دیدیم که خانه های خوب و زندگی مطلوبی دارند، فرزندان شان در دانشکده ها و دانشگاهها آزادانه تحصیل می کنند، وقتی دکترها، پروفسورها، مدیران کارخانه ها، مهندسان، و حقوقدانان یهودی در کشور از احترام عمومی برخوردار باشند. چه شکنجه ای میتواند مطرح باشد؟

من که يك صهیونیست کانادائی هستم برگزاری « هفته دفاع از یهودیان مقیم شوروی » را تأیید نمی کنم زیرا در اسرائیل اخیراً این زمزمه بر سر زبانها افتاده است و افراد مشخصی در صددند تا از این جریان بهره برداری تبلیغاتی کنند. اینان نمیدانند که بیشتر یهودیان کانادا و اسرائیل از کارهایی که در کشور شما بخاطر رفقای یهودیشان شده است آگاهند و از آن قلدردانی می کنند.

خانم ل - شاپیرو L - Shapiro آمریکایی برای کنسول شوروی در آمریکا نامه ای فرستاد و تقاضا کرد در یکی از روزنامه های شوروی چاپ شود این نامه در ۲۶ مارس ۱۹۷۰ در ایزوستیا بچاپ رسید بمضمون زیر :

« آقای عزیز : خبر ورود هیاتی از روزنامه نگاران شوروی به نشو اورلثان و جعلیات بد نام کننده ای که درباره سیاست داخلی حکومت شوروی در روزنامه محلی نشو اورلثان بچاپ رسید (من و پسر من) از ۲۸

تا ۳۱ ژانویه در جلسات کنفرانس طبی نشو اورلثان شرکت داشتیم) مرا ناگزیر به نوشتن این نامه کرد .

من اتهامات چرندی را که روزنامه‌های نشو اورلثان درباره بدرفتاری حکومت شوروی با یهودیان نوشته بودند باخشم عمیقی خواندم. من زنی یهودی هستم . سالها پیش از مدرسه طب لنینگراد فارغ التحصیل شدم و می‌دانم که حکومت شوروی با یهودیان بدرفتاری نمی‌کند . البته با استثنای وقتی که فردی یهودی مرتکب جرم شود که در آن صورت طبق قانون مجازات می‌شود همچنانکه قانون شکنان سایر ملیت‌ها مجازات می‌شوند . این اتهامات بی اساس بیشتر مرا ناراحت کرد زیرا در میان اشخاصی بی همه چیز و فاقد اصول اخلاقی، کسانی که اسماً یهودی هستند یافته می‌شوند که نقش «مدافعان یهودیان» را بازی می‌کنند انجمن «دفاع از حقوق یهودیان» که مبلغ عظیمی ظاهراً بمنظور «دفاع از یهودیان شوروی» جمع آورده عملاً نماینده گروهی حقوقدان بی آبروست .

این گروه ، بجای آنکه با آنتی سمی تیزم آمریکا که بطور غیر قابل قیاسی از آنتی سمی تیزم روسیه نزاری بیشتر است ، بجنگد . می‌کوشد تا برای یهودیان ثروتمند باشگاههای «اختصاصی» باز کند . من وظیفه خود دانستم این مطلب را برای یهودیان شوروی که بامبارزه تبلیغاتی وسیع ضد شوروی اشتراك منافی ندارند توضیح دهم . پیراهن قهوه‌ئی‌های هیتلری در سال ۱۹۴۴ تنها خواهر مرا پس از شکنجه دادن در آن بخش از خاک شوروی که باشغالشان در آمده بود زنده زنده مدفون کردند .

بارها از این نکته در شگفت شده‌ام که چگونه هیتلری که مانند

هر طفل دیگر معصوم بدنیا آمده بود به هیتلری که قاتل ۶ میلیون یهودی شد استحاله یافت .

شاید در آن موقع هم در میان یهودیان تعدادی اشخاص نادرست و مزور بودند که موجب تسریع چنین مسخ شدنند ؟ که میدانند ؟ ... من خیلی آشفته‌ام، چشمهایم پراز اشک است نیرومندی و سعادت شوروی و افتخار مردم آنرا آرزو دارم .

با احترام فائقه لیدیا - ل شاپیرو Lydia - L. - Shapiro

فرت وین Fort Wayne

ایندیانا - آمریکا Indiana U S A

پیش از تجاوز سال ۱۹۶۷ اسرائیل که شوروی با اسرائیل مناسبات سیاسی داشت. نمایندگانی که از تل آویو به شوروی می‌آمدند بارها در فعالیت‌های صهیونیستی ضد شوروی شرکت می‌کردند. هدف آنان تشویق یهودیان شوروی بمهاجرت با اسرائیل بود آنان بقربانیان خود این عقیده را تلقین می‌کردند که یهودیان شوروی امکان توسعه فرهنگ و آداب و رسوم خود را ندارند و تنها در اسرائیل است که احساس می‌کنند به یهودیان تجاوز نمی‌شود .

نامه زیر پاسخ بجائی است بدسیسه‌های فوق .

خانم ج روساکوسکایا G - Rusakovskaya معلم چرنوتسی پس از ملاقات با اویدار Avidar دیپلمات اسرائیلی این نامه را برای اداره روزنامه محلی فرستاده است :

بعد از ظهر يك روز شنبه برای دیدن نمایشنامه یوریل آکوستا

Uril Acosta به تاتر رفتیم، اتفاقاً دومهمان خارجی - آقای اویدار

Avidar دبیر سفارت اسرائیل در لهستان و زنش - پهلوی ما نشسته بودند . بنا به سیره مهمان نوازی مردم شوروی که جهانگردان را دوست دارند و بآنان خوش آمد می گویند ، وقتی در تآتر ، کنار آنان نشستیم کوشیدیم نمایشنامه را به بهترین وجهی که می توانستیم برای آنان ترجمه کنیم و بدینوسیله مفهوم نمایشنامه را برای آنان روشن کنیم .

در حین نمایش تنها کسی که نسبت به طرز ارائه نمایشنامه و بخصوص ماجرای جوینده خستگی ناپذیر حقیقت ، یوریل آکوستا ، کمتر از همه توجه نشان میداد ، آقای اویدار بود .

یوریل در این نمایشنامه ، جنگنده ای پاک باخته در راه اعتلای اندیشه بشر بود ، مهمان اسرائیلی از قسمتی از نمایشنامه خوشش نیامده خشمگین شد و برای کسانی که در کنارش بودند و نیز کسانی که دورتر از ما نشسته بودند افکار خود را تشریح کرد . بنابراین با توجه باینکه او بعنوان يك مدافع دنیای سرمایه داری ممکن بود از اظهارات من خوشش نیاید . من فکر کردم باید در باره جزئیات مسائل برای او توضیحات بیشتری بدهم .

حتی پیش از شروع نمایش ، دیپلمات اسرائیلی از اینکه نمایشنامه بزبان او کرائینی است و بزبان یدیش* نیست ، عدم رضایت خود را ابراز کرد ، انسان از محدودیت دانش آقای اویدار تعجب می کرد زیرا او ظاهراً نمیدانست که نویسنده این اثر مهم کارل گوتزکف Karl - Gutzkow نویسنده نامدار آلمانی است . و ترجمه نمایشنامه

* شکلی از زبان کهر آلمانی که توسط یهودیان کشورهای اسلاو نیک بدان تکلم می شود . فرهنگ انگلیسی آریانپور کلثانی .

در بسیاری از تآترهای دنیا به صحنه آمده است .

البته نماینده کشوری که ناسیونالیسم بورژوازی در آن پرورش می یابد مشکل می تواند بفهمد که تآتر ما تماشاگر قدردان بسیار دارد که در میان آنها یهودی نیز هست . و آثار کلاسیک جهانی مانند آثار پوشکین ، تولستوی ، شیلر ، شکسپیر و شلوم الیچم Sholom - Aleichem در صحنه های آن ارائه می شود .

بنابراین به تشریح و توضیح مسائل پرداختم و خطاب به آقای اویدار گفتم :

بلی آقای اویدار درست تصور بفرمائید ، در حقیقت وقتی بشما گفتم اهالی شوروی خاطره صدمین سال تولد شولوم الیچم را گرامی داشتند و در اسرائیل این کار فراموش شد شما خیلی تعجب کردید . آقای اویدار شما نمیتوانید بفهمید که در کشور ما ، روس ها ، اوکرائینی ها ، یهودی ها ، مولداوی ها و ازبک ها باهم دوستند و مردم همه ملیت ها در يك خانواده سعادت مند زندگی مشترکی دارند ، و زندگی فقیرانه توی محترم جمهوری استولیاریکوموراتف Stolyarenkomuratov که نقش توی را بازی میکند در این باره می گوید :

« توی نقش محبوب و مورد علاقه من است ، این تصویر بمن خیلی نزدیک است برای اینکه من شاهد پدیده ای مشابه آن بوده ام ، و تزییقات وحشتناکی را که بر یهودیان دوره تزاری روسیه تحمیل می شد مشاهده کرده ام . »

« نمایشنامه «توی شیر فروش» «Tevie The Milkman»

مانند سایر آثار شولوم در تأثر ملی کشور ما بارها بر روی صحنه آمده است ، و برای تماشاگر شوروی قابل-فهم است زیرا آثار این نویسنده نامدار دقیقاً با عامه مردم ، با زاد بومش - روسیه - ، با عقاید مترقی و نهضت انقلابی و با هرچه در شوروی هست و در اسرائیل تحریف و تحقیر شده و از انظار مخفی شده است ، بستگی دارد . ما به شولوم الیچم احترام می گذاریم ، او نویسنده محبوب ادیبان نامدار شوروی مانند بوریس پولوی Boris Polevoi و سه ولاد ایوانف Vsevolod - Ivanov ، نوح - لوری Noah - Lourie و ساموئل گالکین Samuel Galkin است .

در اجتماع جشن سالروز شولوم ، شاعران اشعارشان را خواندند ، یهودیان بزبان یدیش ، و روس ها بزبان روسی . شاعر اوکرائینی پاولوتی چینا Pavlo Tychina از کیف Kiev تلگرام تبریک فرستاد و پل رابسن Paul Robeson ترانه های یهودی و آفریقائی خواند . « شما نمیخواهید باور کنید که ا-گوزیک A - Guzik ، س-تال S-Tal ا-کامینکا ، E - Kaminka . آی - خلیف I - Khalif و دیگر ستارگان یهودی تأثر در بسیاری از شهرهای شوروی وظایفی را در سالروز این نویسنده کلاسیک یهودی به عهده گرفتند . در همان زمان در تأثر هاییمه Habimah تل آویو به اجتماع کوچک حاضران بزبان قدیمی عبری خطاب می شد ، زبانی که شولوم استادانه از بکار بردن آن تن میزد زیرا که توده های وسیع مردم آنرا نمی فهمیدند . در تأثر ، هاییمه حتی يك نویسنده یهودی در میان حاضران نبود ، در صورتیکه در همان روز در چرنوتسی در کنسرت بزرگ جشن سالروز ، کسانی مانند :

س - تال S-Tal ، ج - هالمن J - Halman ، موستوسلاوسکایا Mostoslavskaya و بسیاری دیگر از هنرمندان انجمن فیلارمونیک شرکت داشتند .

«آقای اویدار شما نمیدانید که یهودیان شوروی چگونه می توانند با غیر یهودیان زندگی کنند . وقتی من بشما گفتم خواهرم بایک روسی ازدواج کرده و مادرم با ازدواجش موافقت کرده است و دامادش را مانند فرزندش دوست دارد رنگ صورت شما از ترس عوض شد . مادرم به نسلی تعلق دارد که قتل عامهای بلاک - هندرد Black - Hundred را دیده است .

در آن زمان وی بارها ناگزیر شد که در زیر زمین ها پنهان شود ، و روس ها و اوکرائینی ها با بمخاطره انداختن جانهایشان نجاتش دادند . شاید یادآوری این سخن توی ارزشمند باشد که گفت : «غوغای یهودی و غیر یهودی چیست ؟ و چرا باید این دو با همدیگر تفاوت و اختلاف داشته باشند ؟»

دوستی مردم شوروی درست نقطه مقابل دشمنی و عداوتی است که در کشور شما ، اسرائیل ، بین یهودیان و اعراب ، بین «سیاه» و «سفید» ، بین مهاجران قدیم و مهاجران نسل جدید ، حکم فرماست . کشور شما بمنزله مزبله مخوف تبعیض نژادی است .

«بشما یادآور شدم که در اسرائیل شش میلیون یهودی که بدست فاشیستهای آلمان نابود شدند بسرعت فراموش شده اند . اشکهای مادران ، بیوه زنان و یتیمان هنوز خشک نشده است ؛ وحشت های اشاوایسم Oswiecim ، میدنک Maidenek و تربلینکا Treblinka هنوز

فراموش نشده است ، و حکومت شما در حالیکه یادبود آن شهیدان را پیراهن عثمان می کند با انتقامجویان آلمان غربی معاملات کثیف دارد. پاسخ شما یادآور این گفتار معروف یهودی بود که : «حداقل يك دسته پشم از گوسفندی لاغر» . و آنست بهای ارزانی که شما بر روی شش میلیون قربانی بیگناه گذاشتید ! وحشتناک است ! گوش دادن بسخنان شما ممکن نیست . و آیا آن همه فتاوی ضد یهود فاشیست ها در بسیاری از شهرهای آلمان غربی وجدان شما را بیدار نکرد ؟ شما می کوشید تا از وضع زندگی در اسرائیل تعریف کنید و نه تنها پاسخ من ، که در شوروی بزرگ شده ام ، بلکه پاسخ مادر شصت ساله ام نیز اینستکه در آنجا تنها چند تنی سرمایه دار زندگی مجللی دارند ، در صورتیکه مردم عادی بانهدستی زندگی می کنند .

«شما پس از آنکه دانستید من معلمی هستم که از کار و زندگی خود رضایت دارم ، با عجله گفتید که معلم اسرائیل زندگی آسوده ای دارند . اما بدلالی نخواستید بگوئید که بسیاری هم بیکارند ، مثلاً پولینا یا کوف لونا تپر Polina yakovlevna teper یازده سال در اسرائیل بود . و در تمام آن مدت هرگز شغلی همیشگی - در مدرسه یا جائی دیگر - پیدا نکرد ، یازده سال تمام فقط برای يك وعده غذا ، بصورت پارت تیم Part - Time کار کرد ، گاه پیشخدمت ، گاه کلفت روزانه و گاه ظرفشوی رستوران بود . و هیچگاه با خود خلوتی نداشت . حالا آن زن به زاد بوم خود باز گشته است . در بوکوبونا در مدرسه ای کار میکند و از روزگار خود در اسرائیل با وحشت یاد می کند. یکبار در گرم ما گرم آن تکاپو و عذاب جانگاہ وقتی گفته بود می خواهد

معلم باشد تحقیرش کرده بودند. جریان قضیه را از آقای لوین Levin که در کمیونیز می شمارت Mishmarot است پرسید او این واقعه را بیاد دارد .

«شما از دانشگاه چرنوتسی خوششان آمد، این دانشگاه حقیقهٔ مایه افتخار شهر ماست. شما فوراً خواستید بدانید آیا دانشجویی یهودی در آن هست. بلی، در خانواده مهربان کارمندان و دانشجویان این دانشگاه دولتی تعدادی یهودی هست . و محض اطلاع شما ، دانشجویان همه ملیت ها نه تنها برایگان تحصیل می کنند ، بلکه کمک هزینه خوبی هم بآنان داده می شود ، البته این را شما نمی توانید بفهمید

انقلاب سوسیالیستی شوروی ، نخستین بار در تاریخ، در شرایطی واقعاً انسانی امکان زندگی و کار ، زندگی آزاد و سعادتمند و کار سرشار از نشاط را فراهم کرد .

یهودیان با سایر مردم زاد بوم ما ، در خانواده ای که همه با هم دوست و برادرند در حال ساختن کمونیسم هستند، و همه سخنان صهیونیستی شما در نظر آنان بیگانه و خصومت آمیز جلوه می کند و خشمگانه آن سخنان را تکذیب می کنند .

ناسیونالیسم و آنتی سمی تیسم با زندگی مردم شوروی بیگانه است . بنا به تصمیم بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست باید به همه کارگران اصول زیر تفهیم شود :

- ۱- روح میهن پرستی ، افتخار به زاد بوم سوسیالیستی ، بواسطه موفقیت های بزرگ مردم آن با توجه بروح انترناسیونالیسم .
- ۲- عدم تحمل تظاهرات ناسیونالیستی ، شوینستی و انحصار

۳- احترام به همه ملیت‌ها و ملت‌ها .

امروز بسیاری از روزنامه‌های بزرگ بورژوازی که از مرحله همفکری و هم‌رأیی با شوروی بسیار بدورند ناگزیر شده‌اند بموقفیت‌های شوروی در زمینه حل مسأله ملیت‌ها اعتراف کنند .

پتر گروس Peter Grose روزنامه نگار آمریکائی که سالها در مسکو سمت رئیس دفتر نیویورک تایمز را بعهده داشت . در مقاله ویژه یهودیان شوروی که در شماره آخر اکتبر ۱۹۶۷ آن مجله چاپ شد ، صمیمانه چنین نوشت: تصویری که از سه میلیون یهودی شوروی ترسیم کرده‌اند درست نیست و اینکه می‌گویند آنان در پستی و کثافت و بیم‌جان زندگی می‌کنند دروغ است زیرا اگر به هر فرد یهودی روسی بگوئید در خارج مبارزه‌ای برای نجات و بهروزی تو در جریان است عکس-العملش از گنجی کامل به خشمی راستین می‌انجامد .

با وجود این، صهیونیست‌ها ناامید نمی‌شوند. «معجزه» بنی اسرائیل و «بهشتی» را که در «ارض موعود» منتظر یهودیان است می‌ستایند . تبلیغات صهیونیست با سوء استفاده از احساسات ملی ، هنوز گاه بگاه در بدام انداختن قربانیان جدید موفق می‌شود .

سألهای

از دست رفته

ایوان ولادیمیروویچ بیرولیا Ivan - Vladimirovich
Birulya مشاور حقوقی سندیکای فارم وین Farm Wine ابالت
ادسا ، در مه ۱۹۶۹ نامه‌ای از رفیق قدیمی‌اش ابرام لازارویچ چرچز
Abram Lazarevich Cherchee دریافت کرد، در این نامه چرچز
وضع غم‌انگیز زندگی خود را دردمندانه شرح داده بود. چرچز مردی
کهن سال بود که در پرورشگاه کودکان بزرگ شده بود ، در جوانی
تکنولوژیست شرابسازی شد، علیه مهاجمان فاشیست هیتلری جنگید.
از حکومت نشان لیاقت گرفت ، در سال ۱۹۴۵ از ارتش بیرون آمد و
به پیشه آرام خود بازگشت .

در سال ۱۹۶۸ پس از جشن های مجللی که برای تودیع با این متخصص ۶۰ ساله گرفتند او را که در يك کارخانه شرابسازی کار می کرد با حقوق ماهیانه ۱۲۰ روبل بازنشسته کردند .

چرچز از بزرگ شدن فرزندانش لذت می برد ، ایلیا Ilya پسر بزرگش مربی ورزش کشتی شوروی شد ، پسر دیگرش لئونید Leonid از دبیرستان فارغ التحصیل شد . دخترش سوتلانا Svetlana نیز دوره دبیرستان را تمام کرد .

همه چیز بخوبی می گذشت تا ناگهان زندگی سعادت مندانه خانواده دگرگون شد ، عامل آشوبگر زندگی ایشان نامه ای بود که از اسرائیل رسیده بود ، و بدنبال آن نامه های دیگر و دیگر... فرستنده نامه ها خانم سورا دالونیا Sura Dalevnia مادرزن چرچز بود. پیرزن با اصرار ازدخترش می خواست تا به اسرائیل برود. و طبیعتاً برای محاسن زندگی در « ارض موعود » بی مضایقه صفاتی عالی بکارمیرد، زندگی ای که در « سرزمین نیاکان » در انتظار آنان بود، پیرزن هر از گاهی لباس زنانه وزیرپوش برای دخترش سوتلانا می فرستاد. بعدها چرچز فهمید که این بسته ها نقش سند مادی و ملموس را در بیان « زندگی بهستی » اسرائیل بعهدہ دارند. سرانجام اندیشه رفتن به اسرائیل در ذهن زن ابرام قوت گرفت و ابرام قادر به انصراف او نشد .

در بیست و نهم مارس ۱۹۶۹ چرچز و زنش با دخترشان سوتلانا (دوپسرشان ، صریحاً با ترك شوروی مخالفت کردند) با اسرائیل رفتند. بیرولیا درحالی که بشرح ماجرا ادامه میداد ، گفت : ابرام کمی پس از ورود به اسرائیل برای پسرانش ایلیا و لئونید،

برادرش افیم Efim و من نامه های فرستاد و نوشت ، خروج او از شوروی اشتباهی بزرگ بوده است. و او نمیتواند در يك کشور سرمایه داری که همه چیزش در نظر فردی که در شوروی بزرگ شده عجیب مینماید زندگی کند . ابرام در نامه هایش از ما خواست که باشنایان بگوئیم که اشتباه نکنند و از حقوقی که هر فرد در کشور شوراها از آن برخوردار است قدردانی کنند .

ابرام لازارویچ نوشته بود از مقامات شوروی درخواست کرده است تا در بازگشت به زادگاهش او را یاری دهند . «

چرچز هرچه بیشتر از بیرولیا و خویشاوندان خود نامه دریافت می کرد نو میدیش بیشتر میشد ، دریافت هر يك از این نامه ها تقرین او را برمی انگیخت و بروزی که تسلیم نظرزنش شده و باخروج از شوروی موافقت کرده بود لعنت می فرستاد .

در بیستم مارس ۱۹۷۰ گزارشی که تاس Tass از نیویورک فرستاده بود در روزنامه ها چاپ شد. مبنی بر اینکه : هیأت اعزامی دائمی اتحاد شوروی در سازمان ملل از ۱- ل - چرچز ساکن اسرائیل نامه ای خطاب به رئیس جمهور شوروی دریافت کرده اند و نویسنده از رئیس جمهور تقاضا کرده است که او را در بازگشت به شوروی یاری دهد . چرچز در نامه نوشته است :

«در تمام مدتی که در شوروی زندگی کردم آن کشور نیازمندیهای مرا تامین کرد ... در بیست و نهم مارس ۱۹۶۹ ، اشتباه بزرگی کردم و آن کشور را ترك کرده با اسرائیل پیش خانواده زخم رفتم ... در نخستین روزهای ورودم دریافتم که هرچه زخم درباره اسرائیل گفته بود براساس

نامه‌های خانواده‌اش بوده و دروغ بوده است. کسی که همه عمرش را در شوروی بسر برده است مشکل می‌تواند به زندگی در يك کشور سرمایه‌داری که همه چیز تنها به پول بستگی دارد عادت کند. فقط حالا فهمیده‌ام در ترك كشوری که در آن زاده شده و همه عمر زیسته‌ام اشتباه کرده‌ام. حسرت دوری از زادبوم و فرزندانم بیشتر مرا افسرده می‌کند. از آنجا که از انسان‌دوستی حکومت شوروی آگاهی دارم استدعا دارم مرا یاری کنید تا بزاد بوم خود بازگردم و تابعیت شوروی‌ام را اعاده کنید.»

چرچز سرانجام به شوروی بازگشت. وقتی بزادبوم خود رسید، همه بدبختی‌هایی را که از لحظه ترك کشور بر او گذشته بود برشمرد. حالا ماجرای سفر او را از زبان خودش بشنوید:

«ابتدا به وین پرواز کردیم، در فرودگاه، نماینده صهنوت Sohnut (آژانس یهودی مهاجرت باسرائیل و امور مهاجران) بیدارمان آمد. مدارک ما را بررسی کرد، نام ما را نوشت، بعد در اتوبوسی که خانواده‌های متعددی را بارودگاه ترانزیت «ارض موعود» می‌برد سوار شدیم. مدتی را که منتظر پرواز به تل‌آویو بودیم در سنگرها گذرانیدیم. تازه واردان را تشویق می‌کردند تا به کنیسه‌ای که در اردوگاه بود بروند. در کنیسه می‌بایست برای شنیدن نطق خاخام حاضر می‌شدیم، خاخام در باره وظیفه فرضی هر یهودی: وظیفه مقدس تحقق بخشیدن باراده خداوند و رفتن به سرزمین نیاکان موعظه کرد، و به اسرائیل کشوری که در آن یهودیان برادرند دعا کرد.

سرانجام روز حرکت فراسید. يك هواپیمای غیر نظامی اسرائیلی

ما را در فرودگاه لود Lod نزدیک تل‌آویو فرود آورد. چون عید فصیح بود مهاجران بر سر میزهایی که از شراب، شیرینی و نان فطیر عید فصیح (Matzo) انباشته شده بود دعوت شدند. در سر میز، مقامات رسمی صهنوت به ثبت مدارک پرداختند به هر خانواده پنجاه پوند اسرائیلی، دو بطر شراب و دو بسته نان فطیر عید فصیح داده شد.

بعد ما به سراغ سورا دالونا Sura Dalevna و شوهرش رفتیم در آپارتمان يك اتاقه‌ای که آشپزخانه و اندک اثاثه‌ای داشت منزل کردیم.»

صبح روز بعد برای تقاضای آپارتمان از آژانس صهنوت به خیابان کاپلان Kaplan رفتم. مشول آژانس مرا با محبت بسیار پذیرفت و گفت:

«بهتر است مبلغی قرض کنید و آپارتمان را بخرید»

از وی پرسیدم: شرایط وام چیست؟ پاسخ داد:

- وام باید طی پنج سال پرداخته شود.

- مقدار بهره چقدر است؟

- جزئی است: تنها ۱۲ درصد!

تکرار کنان گفتم: دوازده درصد!؟ و با خود گفتم:

اینها می‌خواهند مرا بدهکار کنند، بعد کمند این وامدار را محکم

کنند. و به مقام رسمی گفتم:

خیلی زیاد است!

لبخند مودبانه‌ای بر چهره‌اش نشست چنانکه گفتمی موضوعی در

میان نیست با این وصف سرانجام بمنظور اجاره آپارتمانی در شهر هولن

Hulon از او توصیه نامه گرفتم .

«زنم بعنوان ظرف شوی نهارخوری پیران با حقون ماهانه ۳۵۰ پوند استخدام شد، ساعت چهارصبح بر سر کار میرفت و ساعت ده شب که باز می‌گشت ، در رختخواب خود خسته و کوفته از حال میرفت . اما رشته تخصص من که تکنولوژیست شرابسازی بودم هیچ جا مورد نیاز نبود .

مدتها پس از آنکه بدنبال کار می‌گشتم در يك کارخانه کاغذسازی بعنوان کارگر ساده استخدام شدم. رئیس کارخانه در جواب من که خواستار میزان حقوق بودم با لحنی ابهام آمیزگفت «فعلا کارتان را شروع کنید بعد بر سر شرایط حقوق صحبت می‌کنیم»

چون کار دیگری سراغ نداشتم موافقت کردم . آن روز از صبح تا غروب بناچار لوله های سنگین کاغذ را که از ۱۵۰ تا سیصد کیلو وزن داشت جابجا کردم ، روز بعد خستگی ام بمنتهی درجه رسید و ناگزیر استعفا دادم .

«آنگاه دوران رنجهای من آغاز شد که اگر بخواهم همه آنچه را که بر سرم آمده است بگویم غیر ممکن است، بهتر تریبی بود توانستم کاری در کارخانه صابونسازی در تل آویو با حقوق روزانه ۱۴ پوند بدست آورم در صورتیکه تنها کرایه رفت و آمد در هر روز به سه پوند میرسید .

در آنجا از تعداد اسرائیلیانی که احساسات نادرستی نسبت به شوروی داشتند درحیرت بودم آن توده متوسط بورژوا مغزهای خود را از خزعبلات انباشته بودند. مثلاً کارگران کارخانه صابونسازی میپرسیدند:

«آیا خانواده ات اغلب گرسنه بودند ؟ چرا لباس اغلب مردم شوروی مندرس و پاره پاره است؟ . و جزاینها ... وقتی بآنها گفتم در آنجا يك آپارتمان عالی سه اتاقه داشتم که ضمناً اجاره اش از اجاره بهای خانه ای که در اسرائیل دارم خیلی کمتر بود، علاوه بر آن يك اتومبیل، يك خانه بیلاقی ، يك دستگاه تلویزیون و بسیاری چیزهای دیگر داشتم. با شك و تردید بسخناتم گوش دادند و با حیرت و گیجی شانهایشان را بالا انداختند. پس از این گفتگوها برخی از آنان کوشیدند تا از من پرهیزند و مرا بعنوان «آشوبگر مسکو» تلقی کنند .

يك روز سرکارگر مرا متوقف کرد و گفت: «چرا همیشه افسرده و سرافکننده و مغموم راه میروی ابرام؟ تو یهودی هستی، خانه و کارداری و گرسنگی بسراغت نمی آید ، از ظلم و ستم هم در هراس نیستی ! من چه میتوانستم علیه او بگویم ؟ بلی، بمن آپارتمانی داده شده بود ولی ماهانه ۱۵۰ پوند اجاره اش را می‌دادم . بعلاوه ۲۰ پوند برای برق ، ده پوند برای گاز و ۱۹ پوند برای آب می‌دادم و ماهانه ۳۰ پوند برای حق استفاده از درمانگاه عمومی از حقوقم کسر می‌شد . از ۷۰ تا ۸۵ پوند هم در هر ماه صرف کرایه اتوبوس می‌شد. جمع این مخارج چقدر می‌شد؟

مبلغی بیش از سیصد پوند ! و بازای بیش از ده ساعت کار که در پایان آن از فرط خستگی بسختی می‌توانستم روی پای خود بندشوم، تنها پانصد پوند در هر ماه بمن حقوق می‌دادند .

آنچه باشکال باقی میماند : مبلغی کمتر از دویست پوند ! بود که بزحمت برای تطبیق خرج و دخل کفایت می‌کرد تا انسان از گرسنگی

نمیرد ، و قدرت و انرژی کافی را برای کار در شیفت Shift روز بعد داشته باشد. و انگهی ناگزیر بودم که از رئیس چاپلوسی کنم و تملق بگویم و از اینکه کاری بمن داده که فرصت سرخاراندن در آن نیست تشکر کنم. از طرف دیگر در شوروی از تمام حقوق اجتماعی برخوردار بودم و آسوده می‌خفتم ، زیرا می‌دانستم زندگی من به هوس موقتی رئیس وابسته نیست و طبق قانون، حق کار من تضمین شده است .

باری همه شایعاتی که درباره شکنجه و آزار یهودیان در شوروی، بر سر زبانهاست ، تهمت و افتراست و این شایعات توسط صهیونیست‌ها منتشر می‌شود . در اسرائیل بخوبی دانستم چرا چنین شایعات دروغی مورد نیاز است، شایعه پردازان می‌خواستند توجه کارگران یهود را از بار سنگینی که توسط سیاست میلیتاریستی رهبران کشور بر دوش آنان تحمیل شده معطوف به مسائل دیگر کنند. بکارگران می‌گفتند: «به بینید چگونه یهودیان شوروی جان می‌کنند و دم نمی‌زنند !»

روح نظامیگری در تمام شئون زندگی کشور اسرائیل نفوذ ورخنه کرده است . از همان لحظه‌ای که قدم بخاک اسرائیل گذاشتیم با نفوذ میلیتاریسم مواجه شدیم و علیه آن بمقاومت برخاستیم .

ما با کراه هواپیما را ترک کرده قدم بر خاک اسرائیل گذاشتیم چون از سوتلانی ما خواسته شد بر سر میز مخصوصی رود و همانجا نام او را برای خدمت نظام یادداشت کرده دفترچه خدمت نظام باو دادند.

اسرائیل تنها کشور جهان است که در آن خدمت نظام نه تنها برای مردان بلکه برای زنان هم اجباری است. دختران و پسران در آغاز چهارده سالگی بالاجبار تربیت نظامی می‌بینند .

شما به هر جای اسرائیل که بروید هرم نفس ظالمانه جنگ را احساس می‌کنید . پول کلانی در عملیات نظامی علیه کشورهای عرب ، بمصرف ارتش می‌رسد .

این پول هر چه بیشتر بر اقتصاد کشور فشار وارد می‌آورد، و البته نخستین کسانی که متحمل این فشار می‌شوند خلق کارگر یهودند .

با هر کس از طبقات مختلف که حرف بزنید از بار مالیات و وامهای اجباری نظامی و غیره شکایت می‌کند. مثلاً وقتی در کارخانه روغن زیتون کار میکردم ، صاحب کارخانه اخطار کرد که روز اول ماه مه را هر کس مجبور است بدون اجرت برای ارتش کار کند. مردم از این امر راضی نیستند ولی چون میترسند کارشان را از دست بدهند از این دستور سرپیچی نمی‌کنند. تنها چند تنی که من نیز در میان آنان بودم از اینکه در روزی که یادآور همبستگی بین المللی طبقه کارگر است برای کمک به تجاوز کارکنیم، خودداری کردیم. رئیس به یاوه گوئی و هرزه‌درائی پرداخت، و تهدید کرد که کلک ما را خواهد کند .

در اسرائیل با دو زن از اهالی چرنوتسی آشنا شدم که پسر هاشان را بخدمت نظام برده بودند ، و هر دو خیلی محتاج بودند ، اما بآنان کمکی نمیشد . هر روز با اضطراب و دلهره منتظر بودند که آیا پست خبر دلشکن مرگ جوانان شان را برای آنها می‌آورد ؟

یکی از آندو نامه‌ای به چرنوتسی فرستاد و شکنجه‌ها و عذابهایی را که دیده بودند شرح داده و بدیگران هشدار داد که «بسرزمین نیاکانشان» بازنگردند. اما مأموران سانسور بنامه دست یافتند و آن زن را بانواع وسایل ممکن بستوه آوردند .

مقامات رسمی صهنوت ، هر از گاهی مرا بمصاحبه دعوت می کردند و می پرسیدند: چرا فرزندان خود را متقاعد نکردید تا بر زمین نیاکان خود بیایند؟ و تکلیف می کردند تا به فرزندانم نامه بنویسم و تأکید کنم که نباید دور از پدرشان زندگی کنند ، و بالاخره ایشان را به آمدن به اسرائیل تشویق کنم...»

اینک بخوبی میدانم که در ورای آن کلمات چرب و نرم چه هدفی نهفته بود. حقیقت این بود که محافل اسرائیلی غذای توپ می خواستند. بمن گفتند که : سابقاً مهاجران شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را دو سال پس از ورودشان به اسرائیل، بخدمت نظام میبردند، اما اینک این مدت به ۶ ماه کاهش یافته است .

صهنوت ، یهودیان را برای مهاجرت به « سرزمین موعود » با حيله و نیرنگ اغوا می کند . کارمندان صهنوت اشخاصی را که در شوروی یا دیگر کشورها منسوبانی دارند انتخاب می کنند. از این اشخاص دعوت می شود که هفت پوند - مبلغ ناچیز! - ودیعه بسپارند تا بمصرف پست کردن بسته های لباس بزای منسوبان شان برسد .

« کسانی که این بسته ها را دریافت می کنند می اندیشند که: باید در کشور اسرائیل زندگی بسیار خوب و مطلوب باشد که چنین اشیاء زیبایی را برای ما می فرستند . بدنال هر بسته ، از گیرنده برای مسافرت به اسرائیل دعوت می شود که: بشتابید پیش از آنکه شما از طعمه آگاه شوید دیگری آنرا برده است . اما بمحض ورود با اسرائیل ، فرد اغوا شده ، می بیند که دخل و خرج خویشاوندانش بزحمت مطابقت می کند. و از همان بدو ورود می رنجد و بخشم می آید. آنوقت باو می گویند: بدان!

که همه یهودیان باهم برادرند و باید در کشور اسرائیل زیست کنند . ولی من « برادر » ثروتمندی که از ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر یا فرانسه آمده باشد در آنجا ندیدم . افرادی که با اسرائیل میروند مردم فقیر و محتاجی هستند که فرمانروایان صهیونیست از آنها بعنوان نیروی ارزان کار و سرباز استفاده می کنند .

هر کس بدام صهیونیست بیفتد راه گریز ندارد بهر مهاجر دفترچه ای میدهند که شماره اش در آن دفترچه ثبت شده است . مثلاً شماره من ۱۲۴۰۰۶۱ بود . این شماره مانند نشان زندانیان هیتلری در اردوگاههای کار اجباری، همیشه و همه جا با مهاجر حمل می شد .

همه پولهایی که صهنوت برای دیدن يك مهاجر خرج می کرد بانضمام بدهی های او در دفترچه اش وارد می شد و مادام که وی وام خود را نپرداخته بود اجازه خروج از کشور بوی داده نمیشد .

بهمین دلیل است که مقامات رسمی صهنوت می خواهند هر کس را که به « ارض موعود » مهاجرت کرده است زیر بار قرض ببرند. واگر کارگری که چنین پولی را دریافت کرده بخواهد اشتباهش را اصلاح کند و بزادبوم خود بازگردد چگونه می تواند ؟

بهمین سبب است که بیشتر کسانی که بدام صهیونیست گرفتار شده اند راه بیرون شدی نمی یابند و خود را در دام سرنوشت رها میکنند و تا آخر عمر با هستی غم آلودی بسر میبرند .

بسیاری از اهالی سابق شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست را می شناسم که تلاش مذبحخانه ای کردند تا از دام صهیونیست بگریزند، اما موفق نشدند زنجیرهای وام دهندگان را بگسلانند. مانند هرمان تولا

Herman Tula که با هم در کارخانه روغن زیتون کار می کردیم . او در چرنوتسی قصابی می کرد و زنش در زاگوتزرنو Zagotzerno (آژانس خرید دانه های نباتی) کار میکرد و ماهیانه ۱۵۰ روبل حقوق می گرفت. این خانواده خانه و باغ زیبایی داشتند و با سودگی و فراغت - بال میزیستند، ناگهان، نامه ای از بستگان نشان که در اسرائیل بودند دریافت کردند که : « عزیزان ما با اسرائیل بیایید . در اینجا پولدار و توانگر خواهید شد و می توانید يك کارخانه سوسیس سازی بخرید.» تحت تأثیر همین نامه تولا هر چه داشت فروخت و با اسرائیل رفت . اما خیلی زود دریافت که هرگز نخواهد توانست کارخانه ای بخرد. رئیس که برای او کار می کردیم به تولا قول داد که روزانه باو چهل پوند مزد بدهد ، اما تنها بیست پوند داد. و هنگامی که تولا باین امر اعتراض کرد او مستهزانه گفت : «گر تو نمی پسندی تغییر ده قضارا ... برو کار دیگری پیدا کن بهتر است نسبت باین مبلغی که بتو می دهم سپاسگزار باشی.»

تولا گفت حاضرم اسرائیل را ترك کرده به هر جای دیگری بروم. اما بنظر می رسید که چنین سرنوشتی مقدر او نیست. زیرا ۶/۵۰۰ پوند به صهنوت و امداد بود .

« در کارخانه روغن زیتون هر روزه ۲۰ پوند درآمد داشتم . اما کارمندان عرب - در کارخانه ۱۵ نفر عرب بود - در ازاء همان کار حقوق کمتری می گرفتند . بالاترین مزد به یهودیان بومی اسرائیل که صبرا Sabra نامیده می شوند و از امتیازات بسیار برخوردارند، داده میشود. « کار کمر شکن بود. بشکه های صد کیلویی روغن زیتون را بار می کردیم و سمنت ها و آجرها را برای بنای تازه ای که در دست ساختمان

بود بالا می بردیم. چون وقت ناهار فرا می رسید اعراب را بیک طرف می بردند. سرکارگر (يك صهیونیست سرسخت) اکیداً قدغن کرده بود که اگر کارگران یهودی با اعراب اظهار برادری کنند، اخراج خواهند شد. یکروز سرکارگر که مرا در حال گفتگو با عربی بنام سلیمان Solomon دیده بود خشمناک و غرغر کنان پیش رئیس دوید تا از من شکایت کند .

آنان بمنظور مجازات مرا به زیر زمین فرستادند تا روغن زیتون ها را از خمره ها به بشکه ها بریزم. این کار بسیار مضر است . چون بخار سر که بر روی قلب اثر می گذارد و رطوبت زیر زمین موجب رماتیسم می شود و هیچکس نباید روزانه بیش از ۶ ساعت در چنان شرایطی کار کند. در صورتیکه ما را برده وار ناگزیر به ده ساعت کار کرده بودند .

« باری باید صریحاً بگویم ، آنچه امروزه در اسرائیل می گذرد به موقعیت آلمان فاشیستی شباهت بسیار دارد، در اسرائیل سیستم کامل تبعیض نژادی حکومت دارد. جمعیت اسرائیل بدو بخش تقسیم می شود: « اشکنازیم » Ashkenazim یا « یهودیان سفید » و سفاریم Sephardim یا « یهودیان سیاه » که در مراحل بعدی به صبراها یا « یهودیان بومی » و جز آنان ... منقسم می شوند ، اعراب اسرائیل پائین ترین پله این نردبان تبعیض نژادی را تشکیل می دهند. چه، کاری که شخص بدان گمارده می شود، مزدی که در ازاء آن دریافت می دارد و غیره و غیره ... همه بگروه اجتماعی او بستگی دارد . و اینکه بکدام بخش از بخش های جمعیت اسرائیل وابسته است .

اعراب اسرائیل بدترین موقعیت را دارند . آنانرا عملاً یاغی

میشمارند و خارج از حدود جامعه نگه میدارند. در هنگام تصفیه اعراب، خانه به خانه بجزستجوی آنها پرداخته جمع آوری و توقیفشان می کنند، مردان و زنان را به شکنجه های مخوف محکوم می کنند و سپس آنانرا بیخانمان رها می کنند. مقامات اسرائیلی، اعراب بسیاری از نقاط اشغالی را بزور به بیرون می رانند. بعنوان مثال ساکنان عرب اورشایم پیش از تجاوز سال ۱۹۶۷ بالغ بر صد هزار نفر بودند که امروزه تنها به ۶۰/۰۰۰ نفر کاهش یافته اند.

در اسرائیل یهودیان شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیست را یهودیان «طبقه دوم» تلقی می کنند و آنان را با نگاه گوناگون مورد اهانت، تحقیر و ستم قرار میدهند. نتیجهٔ بما سخت ترین کار و کمترین مزد داده میشد و مزدمان از یهودیان بومی کمتر بود.

بسیاری از این اشخاص بدبخت، فریب خورده که با شیوه زندگانی سرمایه داری رو در رو بودند به طرق مختلف بدنبال وسیله ای می گشتند تا از دام صهیونیست گریخته، به سرزمین های بومی خود باز گردند.

خانواده ما با اتفاق خانواده بوریس رویتمن Boris Roitman از ناحیه اویدیوپول Ovidiopol با اسرائیل رفت. اینک او به روزی که میهنش را ترک کرده است نفرین میفرستد. راشل کویفمن Rachel-Koifman ادسائی، و دخترش فانیا Fannia نیز خواستار پروانه بازگشت به شوروی هستند. پنچیک Penchik که از اهالی چرنوتسی بود، از سازمان ملل متحد درخواست کرد تا او را در بیرون زفتن از «بهشت» صهیونیست یاری دهد. همین درخواست برای

مطبوعات صهیونیست کافی بود تا داغ خیانت بر او بچسباند و او را با آتش بکشانند.

اشخاص زیر: رایا کلاوانسکایا Raya Klavanskaya از اهالی مینسک Minek؛ میخائیل الکتریسین از اهالی ریگا Riga؛ یاشا Yasha از اهالی چرنوتسی - همه و همه کسانی از اهالی شوروی بودند که من آنانرا در «ارض موعود» ملاقات کردم، و همه آنان فقط بامید اینکه روزی به طریقی موفق به بازگشت به کشورشان شوند، زندگی می کردند.

من بزودی دریافتم موقعی که تسلیم درخواست های همسرم شده، شوروی را بمنظور آمدن به اسرائیل ترک کرده ام چه اشتباهی کرده ام. وقتی متن نامه من خطاب بحکومت شوروی، که در آن خواستار اعاده تابعیت شوروی و اجازه بازگشت شده بودم، در سازمان ملل توزیع شد، مطبوعات صهیونیستی مانند معاریو Ma'ariv، ال همیشمر Al Hamishmar، و غیره... خواستند تا مرا رسوا کنند، و در برابر افکار عمومی مرا متهم کنند که از اسرائیل هتک شرف کرده ام. مثلاً نشریه ال همیشمر با این «اتهام» که «چرچز فاقد احساس برادری یهود است» منتشر شد.

صهیونیست ها ابتدا مرا به شکنجه بدنی تهدید کردند؛ سپس به ارتشاه متوسل شدند.

یکبار رئیس کارخانه روغن زیتون مرا احضار کرد و گفت:

«ابرام Abram یکی از اعضای مجلس اسرائیل (Knesset)

بدیدار من آمد و از من خواست تا بشما بگویم در صورتیکه از رفتن به

شوروی منصرف شوید پنجاه هزار پوند بشما خواهند داد. با این مبلغ شما می‌توانید کارخانه شرابسازی یا دکان مشروب فروشی برای خود باز کنید.

چند روز بعد، رئیس از طرف نماینده مجلس اسرائیل مطالب دیگری بمن می‌گفت مبنی بر اینکه: اگر قول دهی در شوروی درباره زندگی مردم اسرائیل سخنی بزبان نیاوری بتوا اجازه خواهند داد که از اسرائیل خارج شوی.

پنج روز بدست نماینده هیات ربی‌های یهودی افتادم روز پنجم گفتم: اگر از اندیشه رفتن بشوروی دست برداری يك خانه یا آپارتمان لوکس و مجهز در تل آویو با چیزهای دیگر بتو خواهند داد. بعد کوشید تا با طرح تصویر زندان و تبعیدی که در شوروی در انتظار من است مرا بترساند.

«اینک با کیفیت مطلوبی در زاد بوم خود هستم از اینکه بار دیگر به تبعیت کشور خود در آمده‌ام بسیار خوشحالم. سپاس و تشکرات صمیمانه خود را بحکومت شوروی بخاطر انسان دوستی و مروت آن تقدیم می‌دارم.

باری در شرح جزئیات سرنوشت ابرام لازارویچ چرچز از آنجهت راه اطناب پوئیدیم که وضع او نمونه واقعی وضع همه کسانی است که بچنگال صهیونیست‌ها افتاده‌اند. بدبختانه، تعدادی دیگر از اهالی شوروی که ملیت یهودی دارند. پیش از آنکه ترتیب فرار خود را از اسرائیل بدهند از تمام طبقات جهنم عبور کردند.

زندگانی ایشان در «ارض موعود» داستان تلخ و آموزنده‌ایست

از خردشده‌گی‌ها، اغفال‌ها، عذاب‌ها، خواریه‌ها و شکنجه‌ای مداوم، زندگانی آنان بخاطر خطائی که کرده بودند انباشته از یاسی بی‌کرانه بود و تنها اعتقاد به بخشایش و سخاوت میهن واقعی‌شان آنانرا از این نومیدی نجات می‌داد.

فیسل بندر Fishel Bender یکی از اعضای فعال جامعه مذهبی یهود در ادسا بود. وی مرتباً به کنیسه حاضر می‌شد و بی‌چون و چرا هرچه خاخام‌ها وعظ می‌کردند می‌پذیرفت. در کنیسه کسانی بودند که به همکیشان خود چنین تلقین می‌کردند که: هر یهودی وظیفه دارد به «خواست خداوند» عمل کند و به «اسرائیل خوشبخت و مبارک» آنجا که يك «زندگی بهشتی» در انتظار اوست برود. بندر، بهمراه رهبر ارکستر مذهبی این سرود را تکرار می‌کرد که: خدایا بما توفیق ده که سال دیگر در اسرائیل باشیم ...»

سرانجام روز موعود فرا رسید، بندر از کار خود استعفا داد همه وسایل خانه خود را فروخت، آپارتمان خود را رها کرد و باتفاق زنش حناح Hannah و دخترش ماریا Maria، عازم اسرائیل شد. آیا «سرزمین نیاکان» از خانواده بندر چگونه پذیرایی کرد؟ در نامه‌ای به اقوام ادسایی خود چنین نوشت:

«عزیزان من،

مدتهاست برای شما نامه‌ای ننوشته‌ام زیرا سرم دارد می‌ترکد و در شرایطی نیستم که بتوانم بنویسم. با اینحال نمیتوانم درباره تجربیاتی که در اسرائیل بدست آورده‌ام بکلی ساکت بمانم، از اینرو تصمیم گرفتم چند سطر در باره وضع معیشت مان در اینجا بنویسم:

« اینک من در اسرائیل به گدائی تبدیل شده‌ام نه آنچنان که با دست دراز کرده برای گرفتن صدقات بگدائی روم؛ بل کیسه‌ای بردوش دارم و در اطراف کشور به گدائی کار می‌روم .

بعضی اوقات که کار مختصری می‌یابم احساس خوشبختی می‌کنم. آنگاه مزد خود را بخانه می‌برم، و آنجا با زن و دخترم مصرف می‌کنم. برای اقامت در شهر به مبلغی پول نیاز هست، مبلغی که حتی خواب آنرا هم نمیتوانم دید .

نکته‌ای را که موکداً می‌خواهم هر کس بخاطر داشته باشد مسأله بهره‌برداری انسان از انسان است که در کشور خود از آن آگاهی نظری داشتیم، در اینجا واقعیتی ملموس است و آنرا بر دوش خود احساس می‌کنم و این نه تنها منم که چنین وضعی دارم، در اینجا هزاران هزار فرد دیگر مانند من وجود دارد .

عزیزان من! گفتمی بسیار است تنها می‌گویم: من می‌خواهم به آغوش میهن خود بازگردم، آنجا که نیمی از عمر خود را بسر بردم. من می‌خواهم بار دیگر انسان شوم و از هوای پاکیزه استشمام کنم، من این را از اعماق قلب خود برای شما عزیزان می‌نویسم. بیان زندگی ما حتی در کلمات بیشمار امکان پذیر نیست. تنها آرزوی ما اینستکه: هر چه زودتر از این کشور بیرون شویم .

«همسر و دخترم طی شانزده ماهی که گذشت زنده نبودند، تنها نفس می‌کشیدند و اینک در انتظار لحظه سرور آمیزی که اجازه ترك کشور اسرائیل بدست آنها برسد دقیقه شماری می‌کنند. و من برای دریافت پروانه بازگشت به کشور خود حاضر بانجام هر کاری هستم. اگر از این مهلکه

جان سالم بدر بردیم، از کشور عزیز خود بیش از پیش قدردانی خواهیم کرد. سرانجام خانواده بندر با اشکالات زیاد، موفق به ترك «بهشت» اسرائیل و بازگشت به میهن خود شدند. بندر بمحض ورود به ادسا، باداره يك نشریه محلی رفت و تقاضا کرد طی مقاله ای شرح رنجهایی را که با خانواده‌اش در سرزمین بیگانه متحمل شده بود بچاپ برسانند و چنین نوشت:

«هیچ واژه‌ای نمیتواند نشاطی را که از بازگشت به میهن به ما دست داده است بدیگران ابلاغ کند. من مجدانه از شما خواستم که بچاپ این نامه اقدام کنید تا هر کس از سعادت زندگی در کشور خود قدردانی نمی‌کند، هر کس ب فکر آنست تا اشتباه مرا تکرار کند، حقیقت را درباره «خوشی‌ها» ی زندگی در اسرائیل از زبان کسی که مدت دو سال و نیم در «ارض موعود» بسر برده است، بشنود:

«وقتی ما با اسرائیل رسیدیم، نشانی از آپارتمان‌های موعود نبود. ما را بدهکده کفر حسیدیم Kfar - Hasidim فرستادند. اما این غایت نومیدی تلخ نبود. از بد بدتری هم بود. هر کس برای زیستن ناچار باید کار کند. و من بلافاصله به زولونی Zvoloni کدخدای ده، تقاضا دادم که مرا در یافتن شغلی یاری کند.

او گفت: فردا بیا!

فردا رفتم، زولونی با اشاره دست تکرار کرد: فردا بیا!
«زولونی یکی از مالکان بزرگ است که رعیت زیاد دارد. همه او را استعمارگری بی‌رحم می‌شناسند، که با مهاجران کشور های سوسیالیستی رفتاری شریانه دارد. از اینرو طبیعتاً هیچگونه کمکی

از او ندیدم . »

بمن گفتند برای یافتن کار به کیبوتزی * در حومه شهر کوچک پتاح تیکوا Petah Tikva بروم .

در آن کیبوتز از من پرسیدند : چند سال داری ؟
گفتم : پنجاه سال .

پاسخ دادند : ما فقط درخواستنامه چهل سالگان را می پذیریم .
بعد مصمم شدم بخت خود را در کیبوتز دیگری بنام جاگور Jagur که نزدیک حیفا Haifa بود ، بیازمایم . در آنجا نیز باهمان پاسخ مواجه شدم .

باگذشت هر روز وضعیت اسرائیل را بهتر می شناختیم و چیزهای تازه تری کشف می کردیم . بتدریج دانستیم که در کشور شرکت هائی مانند شرکت محدود ولکان - فوندریز Vulcan - Foundries Ltd هست که نزدیک حیفاست و هیچگاه کسی را که سنش از سی تجاوز کرده باشد استخدام نمی کند . آشنای من ۳۴ ساله بود و آنان حتی حاضر نبودند با او مصاحبه کنند . از آنجا که در کشور دهها هزار بیکار وجود داشت سرمایه داران تنها افرادی را استخدام می کردند که جوان ، سالم و قوی بودند و بیشتر میتوانستند مورد استفاده و بهره کشی آنان واقع شوند .

در خیابان Herzl حیفا تأسیسات متعدد کارخانه های کفش سازی هست . من بارها باین کارخانه ها تقاضای ارجاع شغل دادم .
بعنوان مثال از چند کارخانه نام می برم :

* سازمان زراعی گروهی .

۱- کارخانه ای که متعلق به شرکت شاهتر ابراهام Shahtner Abraham بود .

۲- موسسه ای که توسط برادران فیشر Fisher در خیابان دوم هرزل اداره می شد .

۳- کارخانه پا افزارسازی همگابز Hamgaper Ltd واقع در حومه حیفا .

که همه آنان پاسخ مشابهی به تقاضاهای من می دادند و می گفتند :
فردا بیا ، امروز خبری نیست .

حتی اگر کسی شغلی بدست آورد ، نمیدانند در روزهای آینده چه حادثه ای در انتظار اوست ، زیرا صاحبان کار در هر آن که بخواهند میتوانند او را بخوابان پرت کنند و کسی دیگر را که احتیاج شوم ، او را مجبور به کار با مزد کمتر می کند استخدام کنند .

من نیز مانند هزاران تن دیگر ، کیسه ای بردوش داشتم و آواره وار از دهکده ای بدهکده ای دیگر در جستجوی شغل های اتفاقی ، کوچ می کردم .

از هر سه نفری که در اسرائیل زندگی می کنند يك نفر نیمه گرسنه است . در نتیجه شرایط سخت زندگی درجه جنایت زیاد شده است .
حالت دکتر وایزر Weiser که توسط مطبوعات گزارش شده است ، نمودار این کیفیت است ، وی خود را در یکی از کافه های اورشلیم مسموم کرد و نامه ای از خود باقی گذاشت باین مضمون :

« چون از یافتن شغلی که مخارج خانواده ام را تأمین کند نومید شدم ، راه دیگری جز خودکشی نیافتم . »

در اسرائیل خرج تحصیل بیش از استطاعت يك انسان فقير است. از کلاس هشت به بعد شهریه می گیرند، و میزان شهریه کاملاً زیاد است، مثلاً هزینه تحصیل در دبیرستان ماهیانه هفتاد پوند اسرائیلی است و این هزینه مخصوصاً در کلاس های بالاتر بسیار زیادتر است.

« درحالی که حتی کمک های اولیه بهداشتی در دسترس سر جوخه ها و سربازان ساکن اسرائیل نیست گفتگو از تحصیلات دانشگاهی زائد است. درمانگاه های عمومی کشور تنها بدلخواه کسانی کار میکنند که ماهیانه مبلغ معینی به صندوق بیمارستان می پردازند، حتی اگر سالها مرتباً به صندوق بیمارستان کمک کرده باشید در صورتیکه فقط یکماه از پرداخت شهریه خودداری کنید، تمام پولهایی که تا آن زمان پرداخته اید به نفع بیمارستان ضبط می شود.

ما با چند خانوار از « یهودیان سیاه » همسایه بودیم و می دیدیم که شکنجه گرسنگی را چگونه تحمل می کنند. در همان زمان درخت های نارنج ملك وسیع ایونای Iona مالك که در حومه شهر بود محصول فراوان داشت اما ایونای فاسد شدن و گندیدن نارنج ها را به ارزان فروختن ترجیح می داد و بهمین جهت حتی نارنجها را از درختها نمی چید.

این نکته بنظر ما مهیب می نماید که محافل حاکمه اسرائیل که «خلوص نژاد یهود» را تبلیغ می کنند ذاتاً می خواهند تئوریهای مفتضح نژادی هیتلریسم را که چنان آزارهایی به یهودیان داد، در شکل تازه ای تجدید حیات کنند.

ما از اینکه به کودکان دبستانی اسرائیل در باره بیرحمی ها و قساوت های هیتلریها، در باره جنایاتی که آلمان فاشیسم علیه بشریت،

از جمله یهودیان، مرتکب شد، چیزی نمی گفتند خیلی خشمگین بودیم. محافل حاکمه اسرائیل بدین ترتیب می خواستند این حقایق را از جوانان مخفی نگه دارند، تا خشم آنان علیه دوستی در حال توسعه تل آویو و محافل میلیتاریست جمهوری فدرال آلمان برانگیخته نشود.

مطبوعات ارتجاعی اسرائیل پیوسته می کوشند تا شوروی و کشورهای جامعه سوسیالیستی را تحقیر و مفتضح کنند. برای این منظور چه داستانهایی که نمی سازند! کودکان دبستانی را شستشوی مغزی می دهند تا باور کنند که به یهودیان شوروی اجازه سکونت در شهرها داده نمی شود، که در شوروی از روی برنامه خاصی یهودیان را قتل عام می کنند و غیره...، وقتی ماتیلدا گوردوا Matilda Gordova، مدیر مدرسه بر سردرس پرگوئی هائی میکرد، دخترم حرف آن خانم را قطع می کند و می گوید: اینها حقیقت ندارد. گوردوا غفله باو حمله می کند و فریاد می زند که اجازه تبلیغات مرا می بهیچکسی نمی دهد. در آن مدرسه معلم دیگری هم بود بنام نوسمن Nusman که او نیز مانند گوردوا در هر فرصت می کوشید تا شیوه زندگی را در شوروی مورد استهزاء و تحقیر قرار دهد.

این تحقیرهای بدخواهانه بمنظور برانگیختن احساسات خصمانه مردم نسبت به شوروی است. اما کوشش های بدگویان بی ثمر است چه حقیقت حد و مرزی نمی شناسد.

کارگران اسرائیلی بتدریج دروغها و جعلیات نویسندگان مزدور را کمتر باور می کنند. مردم کوچه و بازار اسرائیل به شوروی و خلق کبیر آن، که فاشیسم هیتلری را ریشه کن کرد و یهودیان را از نابودی نجات

داد، عمیقاً احترام می‌گذارند .

مردم عادی اسرائیل هر روز بیش از روز پیش دوستان و دشمنان خود را می‌شناسند . آنان رفته رفته دارند می‌فهمند که محافل حاکمه اسرائیل کشورشان را به امپریالیست‌های امریکائی فروخته‌اند .

در اسرائیل مدام شماره کسانی که مانند من فریب تبلیغات صهیونیست را خورده‌اند، رو به فزونی است، اینان بروزی که اشتباهاً سرزمین‌های بومی خود را ترک کرده و با اسرائیل آمده‌اند لعنت می‌فرستند. این فریب خوردگان که طعم تمام «خوشی‌ها»ی «بهشت» اسرائیل را چشیده‌اند ، می‌کوشند تا از آن کشور بگریزند . اما گریختن کار آسانی نیست . در وهله اول ، شخص باید تمام پولهای را که از «بنگاههای خیریه» گرفته است ، بپردازد ، و در وهله دوم ، باید از مقامات نظامی اجازه خروج بگیرد . مثلاً ، آنان دختر مرا به نظام بردند ، تا بدان وسیله ما را در آن کشور نگهدارند .

درباره رنجهایی که مردم عادی در این کشور سرمایه‌داری تحمل می‌کنند ، درباره پریشانی‌هایی که مهاجران با وعده فریب خورده ، در این کشور دارند ، شرح زیادتری می‌توان نوشت اما من از ذکر بسیاری از حقایق و نامها خودداری می‌کنم ، چه می‌ترسم این مردم که اینک در اسرائیل هستند ، توسط مقامات اسرائیلی قربانی شوند و از کار کردن محروم شوند .

« چه خوش است حالا که باز به زادبوم خود آمده‌ایم، به سرزمینی که بانسان افتخار داریم. و مردم آن برای بهزیستی به هر کاری دست می‌زنند و هر کس اساس زندگی شگفت انگیزی را طرح‌ریزی می‌کند و در راه

تحقق صلح جهانی می‌کوشد .

در بهار سال ۱۹۶۷ مرد جوانی بنام جرج زیگتزر Georgi Zigtser از سفارت شوروی در بلغارستان درخواست کرد تا او را در بازگشت به میهن خود یاری دهند. وی گفت پدر و مادرش او را با اسرائیل برده‌اند و اینک گریخته‌است زیرا نمیتوانسته است در محیطی که هیستری جنگ بر آن حکم فرماست ، زندگی کند .

کمی بعد جرج بایستی بارش اسرائیل می‌پیوست ، اما وی نمی‌خواست خودش در راه منافع کسانی بخاک ریخته شود، که جنگ تازه‌ای را در خاورمیانه تدارک می‌بینند. و سرانجام جرج به زادبوم خود بازگشت .

او می‌گوید: وقتی خانواده ما که مرکب از مادرم با ناپدری ، دو برادر و یگانه خواهرم بود، آماده مسافرت با اسرائیل می‌شد، بسیاری از مردم بما گفتند و در بسیاری از روزنامه‌ها هم خواندیم که زندگی برای آدم‌عادی در آنجا چندان خوب نیست. ولی مادرم بواسطه نامه‌های برادرانش، بویژه برادر بزرگش بایندور - آرو Babindur-Aroe که در سال ۱۹۳۰ با اسرائیل رفته بود ، بکلی اغوا شده بود. این برادر، با سرسختی مادرم را اغوا می‌کرد ، که خویشاوندان باید در کنار هم زندگی کنند ، و بهر طریق مددکار یکدیگر باشند . او کارهای خوبی را وعده می‌داد که میتوان گفت عملاً شگفت می‌نمود . در نتیجه سرانجام مادرم تسلیم اصرار او شد و با اسرائیل رفتیم .

ولی بمحض اینکه قدم باستان آپارتمان برادرش گذاشتیم ، همه وعده‌ها را از یاد برد. دیری نگذشت که احساس کردیم درست بمنزله

دهان‌های اضافه‌ای که نیازمند غذاست سر بار این خانواده ایم. ده روز بعد ناگزیر از خانه او بیرون آمدیم و به هزاران هزار تن جمعیت انبوه مهاجران پیوستیم .

طی سه ماهی که در اسرائیل بودم ، ناپدریم هر روز در جستجوی هرکاری که پیش بیاید در راه تلاش معاش از خانه بیرون می‌رفت . من می‌کایک نصب دستگاه حرارت بودم و کسی به شغل من نیاز نداشت . به غله‌چینی رفتم ، به حمالی و کارهای ساختمانی پرداختم ، مالکان مزد کم می‌دادند اما کارگران بندرت اعتراض می‌کردند زیرا می‌ترسیدند همان کار اندک مزد را هم از دست بدهند .

بارها شنیدم که اهالی اسرائیل، و بیشتر جوانان، برای امرامعاش بکشورهای دیگر، بویژه به کانادا می‌روند. از بشماری گدایان اسرائیل حیرت‌زده بودم. این گدایان نه تنها در خیابان‌های کثیف و بدنمای شهرهای کوچک بلکه در مرکز تل‌آویو و حیفا هم مشاهده می‌شوند و بیشتر، از پیرمردانی هستند که هیچکس ب فکر آنها نیست .

در اسرائیل مهاجران بسیاری از کشورهای گوناگون وجود دارند، یهودیانی که از يك کشور مخصوص آمده‌اند ، باهمدیگر زندگی میکنند آداب و سنت‌های ویژه خودشان را حفظ و حراست می‌کنند و معمولاً با یهودیانی که از دیگر کشورها آمده‌اند نزاع و مجادله دارند .

یهودیانی که از آفریقا می‌آیند و به « یهودیان سیاه » معروفند ، بدترین موقعیت را دارند . من با یکی از آنها بنام جان John ، کار می‌کردم باو کمتر از دیگران مزد می‌دادند و مدام مورد اهانت و ستم قرار می‌گرفت .

در حقیقت من در اسرائیل با اتفاقات بسیاری که در نظر يك روسی غیرعادی است روبرو بودم مثلاً راننده آمبولانس تا از بیمار قبلا کرایه نگیرد او را به بیمارستان نخواهد برد . من خود شاهد چنین ماجرائی بودم. خانم مسنی از اهالی چرنوتسی در آپارتمان شماره ۲۲ در همسایگی ما می‌زیست ، روزی به درد شدید کبک دچار شد آمبولانسی آوردیم اما راننده از بردن او به بیمارستان خودداری کرد زیرا پول زن کافی نبود، راننده آمبولانس را از جای خود تکان‌نداد تا همسایگان مبلغی جمع‌آوری کرده ، باو دادند .

ضمناً در آمبولانسهای اسرائیل پزشک نیست و بیمار ناچار باید تا موقعی که به بیمارستان میرسد، صبر کند .

جرج زیگنتر با اشکالات زیاد موفق به فرار از اسرائیل شد، اما غم فقدان کار و محرومیتی که نصیب خانواده اش (مادر - ناپدری - برادران و خواهرش) شده بود ادامه یافت .

از جمله اشخاص دیگری که اقوام اسرائیلی‌شان آنانرا بمهاجرت با اسرائیل تشویق کردند ایلیا Ilya و یوگنیسا ریابوی Yevgeniya Ryaboi هستند ، اقوام آنها با اصرار می‌نوشتند :

« عزیزان ! پیش ما بیائید ؛ زندگی در اینجا بطور غیر قابل‌تصورى بهتر از شوروی است . »

پس از مدتها تردید این زن و شوهر با اسرائیل رفتند . رو بهمرفته نمی‌بایست خانواده اینان فریشان می‌دادند . پس از دهسال اقامت در اسرائیل در بهار سال ۱۹۶۷ آنان در بندر ادسا از روی پل موقت کشتی دیزل ارمنیا Armenia پائین می‌رفتند .

در ادسا ایلیا ریابوی باکشیدن آه سنگینی از ته دل گفت :
« ما آن سالها را جزو زندگی خود محسوب نمیداریم . »
این زن وشوهر اندوه مضاعفی داشتند ، زیرا نه تنها دهسال از
دوران زندگی خودشان را به هدر داده بودند بل که دهسال عمر پسرشان
یوگنی Yevgeni و دخترشان سوتلانا Svetlana را هم تباه
کرده بودند .

پدر این خانواده دربارہ سفر دهساله خود چنین می گوید :
« بی اغراق چند روزی بیش از اقامت ما در اسرائیل نگذشته بود
که یقین کردیم در دامی افتاده ایم که رهائی از آن آسان نیست . مارا در
مرز سوریه سکونت دادند . در آنجا به معلومات و حرفه من که در تراشکاری
مهارت دارم ، نیازی نبود .

در کیبوتز عفر نلادی Efar Nelady کاری بمن دادند ، همیشه
نیمه گرسنه بودیم و غذای عمده ما از میوه هائی که در کیبوتز می چیدیم
تأمین می شد و بدینوسیله قدرت خود را حفظ می کردیم .

در جفا Jaffa برای خریدن يك اطاق نیمه تاريك با يك
آشپزخانه عمومی ، ناگزیر به فروش اثاثه ظریف ، دستگاہ رادیو و
بسیاری از لوازم خود شدیم ، ما از شوروی در حدود دوتن بار و بنه
با خود آورده بودیم .

پس از فروش اثاثه خود ناگزیر از صندوق جاضرفی بجای اثاثه
خانه از قبیل رختخواب ، صندلی و نیمکت راحتی استفاده می کردیم .
« چه جاها که رفتم و برچه آستانه هائی ماندگار شدم ، اما نتوانستم
کار مداومی پیدا کنم . »

نماینده هیستادروت Histadrut (فدراسیون کل کار اسرائیل)
غرغرکنان در جواب تقاضای من گفت : هنوز کاری برای شما نیست !
در کیبوتز هم بيك مقام محلی تقاضای شغل دادم و او درحالیکه
دست هایش را دراز کرده بود گفت : ما نمیتوانیم کار مداومی بشما بدهیم
زیرا چهل و پنجسال دارید و ما بمردان جوان وقوی نیازمندیم .

برای اینکه انسان بداند بیکاری چه رنج وحشتناکی را متوجه
بشر می کند ، خود باید دچار آن شود . بیکاری بمعنی کودکان گرسنه ،
فقر و نزاعهای خانوادگی است .

وقتی دختر خردسالم با چشمان اشک آلود لابه کنان می گفت :
« پدر لطفاً نمی خواهی هندوانه کوچولوئی برای من بخری ، از دلم
خون می چکد . چنین هندوانه ای تنها يك فاپینگک ($\frac{1}{p}$ پنی) ارزش
داشت . ولی درحالیکه هیچکس بدست های من که مدتی قبل دست های
طلائی نامیده می شد نیازی نداشت چگونگی می توانستم این يك فاپینگک
را بدست آورم ؟

پس از رسیدن با اسرائیل طولی نکشید که بما گفتند اشتباه بزرگی
کرده اید از اینرو در رؤیا نقشه بازگشت به شوروی را طرح می کردیم
اما برای این کار نیازمند پول بودیم .

اگر از عمومی ثروتمندان م . بولبا M. Bulba که در ساختمان
مذهبی آبادی کفر حسیدیم ، زندگی می کرد تقاضای کمک می کردیم
چه می شد ؟ اما او ، وقتی با اسرائیل رسیدیم حتی بدیدن ما نیامد ، آن
« خویشاوند مهربان » حتی یکبار هم خانواده ما را ندید ، توجه نکرد
که چگونه خانه گرفتیم ، چگونه گذران کردیم ، آیا نیازمند کمکی هستیم .

و اینست شرح زندگی ما :

« هر روز صبح بیازار میرفتم و از مردم فقیری که ژاکت، شلوار یا پیراهنشان پاره بود تقاضا میکردم که تعمیر لباسشان را بمن واگذار کنند. در آمد من بسیار اندک بود. روزی با یانکل شهتر Yankel Shehter از اهالی روانو Rovano آشنا شدم، او گفت : «کارخانه شکر آن شهر کارگر می‌خواهد ولی اگر میخواهی آنجا استخدام شوی باید تظاهر به دینداری کنی وگرنه ترا استخدام نخواهند کرد .

پس از استخدام در کارخانه، کیسه های ۲۲۰ پوندی را جابجا می‌کردم ، روزی پانزدهم لغزید و فرو افتادم ، در همان زمان که در بیمارستان بستری بودم ، از کار اخراجم کردند . سپس ترتیب کاری را در کارخانه ماتسکن Matskan تل آویو ، که بونیفرم نظامی می‌ساخت دادم . ولی بمجردی که صاحبان کارخانه فهمیدند که برای گرفتن پروانه بازگشت به زاد بوم خود تلاش می‌کنم اخراجم کردند .

هر روز که می‌گذشت. بیکاری در «ارض موعود» زیادتر می‌شد. روزنامه‌های مترقی در باره بیکاری مقاله می‌نوشتند و هشدار میدادند . مردم در اتوبوس ، بازار و خیابان از بیکاری بحث می‌کردند .

مالچینسکی Malchinsky ، کفاش لهستانی، که از آشنایان ما بود ، در تلاش معاش عذابها کشیده بود .

ملح Meleh ، الکتریسینی که اهل رومانی بود ، از یافتن کار بکلی نا امید شده بود . در حقیقت حتی شمارش همه بدبختان فریب خورده‌ای که با اسرائیل آمده بودند ممکن نیست .
یوگنی بر مطالب پدر خود چنین افزود :

«من بیش از دو سال در ارتش اسرائیل خدمت کردم ، درستاد يك واحد تانک مامور بی‌سیم بودم. معمولا ما سه روز پیش‌تر میدانستیم که واحدهای سوری در فلان روز، و در فلان نقطه بمرز اسرائیل «تجاوز» خواهند کرد .

من بارها باین نکته پی‌بردم و خود را متقاعد کردم که بر خوردهای نظامی مرزی با کشورهای عرب را محافل حاکمه اسرائیل طرح ریزی میکنند .

در اواخر اقامت در اسرائیل ، در معادن نگو Negev ، که مردم آنرا «آخر دنیا» نامیده‌اند بکار پرداختم. کار کمر شکن و طاقت فرسا بود و مزد ناچیز .

وقتی دانستند در اندیشه بازگشت به زاد بوم خود هستم ، فرمانده واحد نظامی که کار من با او مربوط بود ، احضارم کرد. او اطرافیانم که لباس شخصی پوشیده بودند ، بسیار کوشیدند تا با وعده کمک‌های مفید مادی مرا از بازگشت منصرف کنند .

من در جواب گفتم :

« جوانی خود را در اینجا بسر بردم و دیگر نمی‌خواهم يك روز دیگر در اینجا بمانم . »

مادر یوگنی از نیرنگ‌های گوناگونی که مقامات رسمی اسرائیل بکار بردند، تا این خانواده را از بازگشت بکشورشان منصرف کنند ، یاد کرد و چنین گفت :

« وقتی با يك کشتی بخار یونانی بنام ماسانیا Maseania در دریا میرفتیم ، مرد ناشناسی بنام زالمن استین Zalman .Stein که

خود را یکی از «اقوام» ما معرفی کرد، يك پیام رادیوئی بماداد و خواهش می کرد که بشوروی نرویم، یکساعت دیگر از همین شخص پیام رادیوئی دیگری دریافت کردیم. اما این بار دیگر التماس نمی کرد بلکه دستور میداد که از تصمیم خود منصرف شویم و وعده میداد که همه مخارج ما را بانضمام کرایه باروبنه و مبلغ زیادی پول بما می پردازد و ترتیب اقامت ما را در کانادا خواهد داد و غیره ...

به یونان که رسیدیم در بندر دریائی پیرایوس Piraeus از کشتی پیاده شده به هتلی رفتیم ، کمی بعد تلفن اطاق ما زنگ زد ، ناشناسی از شوهرم خواست که باده ای در ساختمان شماره ۳۴ خیابان نیکاس Nikas برود و افزود که: خویشاوندان شما می خواهند کمکتان کنند، و اگر از رفتن بزادبوم خود منصرف شوید مبلغ معتناهی پول بشما خواهند داد .

عصر تلفن دیگری بما زدند، اما این بار از اسرائیل: از آنسوی سیم، ناشناسی که حتی نام مرا نمیدانست ، نیز خود را «خویشاوند» ما معرفی کرد و این «خویشاوند» هم با احتیاطی زنانه تلاش بسیار کرد تا ما را از رفتن بشوروی منصرف کند .

صبح فردا ، مرد آراسته ای که خود را بن تسوی Ben Tsvi معرفی میکرد ، و عضو کنسولگری اسرائیل بود ، بدیدار شوهرم آمد ، و گفت : « ما چکی بمبلغ ۲۵۰۰ دلار بنام شما دریافت کرده ایم . در صورتیکه به رفتن به يك کشور غیر سوسیالیست راضی شوید این مبلغ را خواهید گرفت . ضمناً آنان وعده دادند که اگر با اسرائیل بازگردیم، يك آپارتمان مجلل و يك فروشگاه و چکی بمبلغ ده هزار پوند اسرائیلی

بما داده خواهد شد .

مادر یوگنی افزود :

این نمایندگان اجیرکنندگان روح انسانی هرگز نمیتوانستند این نکته را بفهمند که هر کس حتی اندکی طعم «خوشی ها» ی زندگی را در « بهشت » اسرائیل چشیده است . هرگز با هیچ چك و وعده ای دوباره بدام نخواهد افتاد .

خانواده ریابوی اینك در شهر بایلا روسی Byelorussian بوبرویسك Bobruisk زندگی می کند .

در شهرهای ادسا ، کیف ، کیشینف Kishinev ، چرنوتسی ، ویلنیوس Vilnius و سایر شهرهای شوروی ، پست مکرراً نامه هائی می آورد. این نامه ها از کسانی است که با هم یا در زمانهای مختلف در جستجوی سعادت به «ارض موعود» رفته اند . انسان نمیتواند این نامه ها را بدون هیجان مطالعه کند .

اینها مدارك متهم کننده ای است که مانند انبوه مردمانی که از اسرائیل گریخته اند بشدت و صراحت از اعمال مقامات اسرائیل پرده برمیدارد ، و دروغگوئی رهبران صهیونیست را آشکار می سازد. رهبرانی که بی شرمانه ادعا می کنند که در اسرائیل تقریباً کوه هائی از طلا در انتظار هر یهودی است. این نامه ها نمایشگر عذاب کسانی است که توسط نمایندگان اجیر کننده صهیونیست به طرق گوناگون تطمیع شده و به «ارض موعود» رفته اند. صهیونیست ها از این تطمیع شدگان ، بخاطر تحقق هدف های تجاوزکارانه ای که در خاورمیانه دارند. برای غذای توپ استفاده می کنند. س . وینی یارسکایا S. Vinyars - Kaya ، زن خانه دار است

که نامه‌های بیشماری از آن عده خویشاوندانش که با اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، دریافت کرده است.

نامه‌یز از پسر اوست و از سر نوشت تلخ فریب خوردگان صهیونیسم پرده بر میدارد وی می‌نویسد:
عزیزان ما.

نامه‌های شما را که حاکی از سلامت شما بود، دریافت داشتم. تاکنون سه نامه برای شما نوشته‌ام، و راشلچکا *Rashelechka* همه را پاره کرده است. زیرا این زن نمی‌خواهد از حقیقت امر آگاه شوید. مع‌هذا تصمیم گرفته‌ام که از وضع غم‌انگیز و وخیمی که داریم شما را آگاه کنم.

در بدو ورودمان باین کشور پرده غفلت از جلو چشم ما بیکسو رفت. هر چه داشته‌ایم حتی پیراهن‌هایمانرا فروخته‌ایم.

تجارب هیجان‌آمیز ما بر سلامت ما تأثیر سوء گذاشته است. قلبم مدام درد می‌کند، موهای راشلچکا دارد سفید می‌شود. قول داده‌اند که کاری بمن بدهند، ولی تاکنون بوعده خود وفانکرده‌اند. رئیس‌جمهور هم بمن خبر داده است که قدرت پایمردی ندارد. بگذارید پاسخ او را هزاران هزار یهودی ساکن شوروی بدانند.

مادر عزیز! دعوت کرده بودیم، که بیدار ما بیایید. ولی بهتر است ما بیدار شما بیاییم. زیرا در اینجا نمیتوانید چیزی را باور کنید، سراسر این کشور منحصرأ بر مبنای فریب ساخته شده است. از وقتی به اینجا آمده‌ایم طعم کره را نچشیده‌ام حتی ماهی یکبار هم نتوانسته‌ام یک شیشه آبجو بخرم. اینک از کار اخراج شده و هیچ چیز برای من باقی

نمانده است. اما درباره بچه‌ها باید بگویم وضعیت آنقدر دردناک است که حتی بسادگی نمیتوان از آن سخن گفت، همینقدر می‌گویم استطاعت تغذیه و نگهداری آنان را ندارم...»

یوسف فریر *Joseph Freier*، پیش از آنکه با اسرائیل برود در چرنوتسی مباشر کارخانه بود و همسرش بتا *Betta* مهندس بود. دخترشان لیودمیلا *Lyudmila*، فارغ‌التحصیل آموزشگاه مقدماتی طب بود و بعنوان پرستار و معلم کودکان کار میکرد. شرح سرگذشت آنها از نامه‌ای که فریر خطاب به خانواده سپیواک *Spivak* به چرنوتسی فرستاده است مستفاد می‌شود:

«لیووشکا *Lyovushka*، نیوسیا *Nyusya* و بچه‌های عزیز من! اینک در پردس-کیتز *Pardes - Kats* نزدیک تل آویو زندگی می‌کنیم... من برای یکی از رفقایم که در سال ۱۹۶۴ در لوف با هم بودیم کار میکنم. در اینجا کار خیلی سخت‌تر از چرنوتسی است، و گرمی هوا آنرا دشوارتر می‌کند. امروز حرارت ۲۹ درجه سانتیگراد بود، و تازه آخر نوامبر است...»

به‌اصل مطلب که مایه عذاب ماست بازگردم، در اینجا مخالفت واقعی وحشتناکی در میان یهودیان «سیاه» و «سفید» هست. در هیچ کشور دیگری تا این حد نفرت نژادی وجود ندارد، حتی تصور وضع این «بهشت» برای شما ممکن نیست. بعد از زندگی در چرنوتسی، خو گرفتن بمؤسسات اینجا خیلی مشکل است. ادارات دارائی شصت و هفت درصد درآمد شما را می‌گیرند، درمانگاههای عمومی برای خدمات بهداشتی پول می‌گیرند، درحقیقت برای دارو، نظافت خیابانها، درخت‌ها و

برای همه چیز پول می‌دهیم ولی در همانحال در کثافت غوطه می‌زنیم. این مسأله چقدر مخوف و ترسناک است. ما آپارتمان زیبایی داریم و هنوز اجاره آن مناسب است؛ برق گران است. گاز را با مخزن می‌آورند و آنهم گران است. خلاصه زندگی ما نوعی مبادله است...»

ما بکلی از زندگی فرهنگی جدا شده‌ایم، بهای بلیط سینما معادل خرج یک روز یک نفر است. در سینماها، درخین نمایش فیلم، فریادزدن فین کردن و دود براه انداختن امری عادی است.

خوكدان مزرعه کاوون Kavun (نام رئیس مزرعه تعاونی اوکراین - نویسنده) تمیزتر و آراسته‌تر از این سینماهاست...

خلاصه ما بکلی مفلس شده‌ایم، و خروج از اینجا بسیار مشکل است. کرایه و عوارض اثاثه‌ای که بخون دل کسب کرده بودیم، از وین تا اسرائیل بالغ بر دوهزار و پانصد پوند اسرائیلی شد که مبلغ هنگفتی است. حال اگر بخواهیم از اسرائیل خارج شویم باید تا آخرین شاهی پولهایمان را بپردازیم.

اشخاصی که وضعشان مشابه ماست، با حداقل مزد - روزانه هشت تا نه پوند - انواع کارهای سخت و طاقت فرسا را انجام می‌دهند.

در کشور قریب سی هزار بیکار هست که در زیر شعار « ما نان و کار می‌خواهیم » دموکراسیون تشکیل می‌دهند.

من می‌توانم نامه را ادامه دهم، اما بیان همه چیز ممکن نیست، مردم در صفوف طولانی جلو در سفارت شوروی ایستاده‌اند و تقاضا دارند بآنها پروانه بازگشت داده شود.

اینست آنچه در این «بهشت» هست، لیویوشکا، از جای خود

تکان نخور! خانه خودتان را خراب نکنید.

من بحرف مادرم گوش ندادم، اوحقیقت وضع اینجا را نوشت، ولی من بعلمت نادانی حرفهایش را باور نکردم. طی ده ماه نزدیک ده کیلو از وزنم کاسته شده است. نود درصد نقاشان ساختمان از ورم بدن رنج می‌برند. من هم دارم باین بیماری مبتلا می‌شوم.

خواستم همه اینها را برای شما بگویم تا مصلحت خود را بدانید زیرا بحال هرکسی که مانند من بسوی سرنوشت هلاکت بار خود، باینجا هجوم آورد افسوس می‌خورم.

لیویوشکا از وضع چرنوتسی بنویس! بوکوینا Bukovina * در این فصل چه می‌کند؟ و به چه مقامی رسیده است؟ وضع معیشت نقاشان ما چگونه است؟ باچه کسانی دوستی دارید؟ احساس شما چیست لیویوشکا؟ نیوسا Nyusa و مادرش چطورند؟ فیموچکا Fimochka احتمالاً تاکنون دکتر شده و کار می‌کند. خواهش دارم بنویس، می‌خواهم از همه چیز باخبر شوم. همه ما محبت‌ها و بوسه‌های خود را از صمیم قلب برای شما می‌فرستیم. و در سال نو سعادت شما را آرزو مندیم.

بتیا، یوسف و دویستا Betya, Josef, Dotsya.

بلوک ۲۰۵۰، آپارتمان شماره ۴.

پردس کیتس دانهور ۱.

اسرائیل.

بوریس سنیدرمن Boris - Sneiderman که از لوف به

اسرائیل رفت نامه زیر را برای خانواده پاول فلدمن Pavel-Feldman

* نام تیم فوتبال باشگاه ورزشی محل.

سمیون لئون تیویچ پالاتنیک Semyon Leontyevich
Palatnik کارمند انستیتوی پلی تکنیک ادسا، از مادر و خواهرش
که دو سال پیش بدعوت بستگانشان، با اسرائیل رفته اند، نامه‌هایی
دریافت می‌کند، خواهرش می‌نویسد:

«سنچکای Senechka عزیز، اینک چهار ماه است که مادر
«سرزمین عجایب» هستیم. ولی هنوز فرصت نکرده‌ام افکارم را متمرکز
کنم و نامه بنویسم، چونکه چیز خوبی اینجا نیست و از بدیها هم میل
ندارم حرف بزنم. فکر میکردم که کارها رو براه خواهد شد، ولی افسوس...
اول همه چیز مانند قصه پریان عجیب مینمود. درحیفا بافتخار
ما جشن گرفتند و پذیرائی کردند. اما بعد... خیلی عوامل آزار دهنده
اینجا هست، که با آنها آشنائی نداریم، و قابل قبول ما نیست. ما که
در شوروی بدنیا آمدیم، بزرگ شدیم، و سالها در آن کشور بسر بردیم،
بشویه زندگی سرمایه داری اینجا نمیتوانیم عادت کنیم. این حقیقت را
از راه دور نمیتوان دریافت، باید آنرا از نزدیک لمس کرد...»

پسر لیونیا Lyonya بیمار است اگر بهبود نیابد، احتمالاً از
تحمل او عاجز می‌شوم، اعصابم بسیار خسته است، ممکن است
غربت زدگی موجب بیماری پسر شده باشد زیرا دلش برای سرزمین
زادبومش و بیاد رفیقان و همکلاسان سابقش يك ذره شده است. هیچگاه
اشتباه خود را نمی‌بخشم، زندگی خود را متلاشی کردم، چرا این کار را

به چرنوتسی فرستاد:

«کاش فقط پول خریدلقمه نانی را برای بچه‌ها بدست می‌آوردیم...
احتمالاً در تمام دنیا انسانهایی خونخوارتر و استعمارگرتر از اینها
نیست. طی نه ماهی که اینجا بودم فقط چهارده روز کار کرده‌ام. و من
تنها کسی نیستم که در اسرائیل تا این حد پست و بدبخت است. هزاران
تن دیگر در اینجا مانند من، نمیتوانند کاری پیدا کنند.»

تقریباً همه کسانی که از لوف، چرنوتسی و کیشینف با اینجا آمده‌اند
در انتظار گرفتن پروانه بازگشت بزادبوم خود هستند. درست تصور کنید،
طی نه ماهی که اینجا بوده‌ایم باندازه تمام مدت عمر رنج کشیده‌ایم.
چه بدتر از این است که انسان حتی باندازه گذران يك روز خود نتواند
درآمدی داشته باشد؟

درک این مساله برای شما مشکل است، ما نیز تصور میکردیم
اینجا «بهشت» است. ولی در واقع جهنم است، ما در قبال مخارج
ناچاریم ائانه خودمان را بفروشیم و اگر نفروشیم چه می‌شود؟ و چه
باید بکنیم؟

در نظر داریم پیش از آنکه بگدائی بیفتیم از اینجا برویم. در
زادبوم خود حاضریم هر کاری بکنیم: سورات چی، راننده، یا حتی
انبار دار شوم.

اگر شما را با اینجا بیاوریم بخاطر این کار باید ما را بکشید در
چهل و سه سالگی بمن میگویند: «زیاد پیری و همسالان ترا استخدام نمی‌کنیم»
توجه کنید پاولیک Pavlik که حالا پنجاه و پنج سال دارد در
اینجا چه میتواند کرد؟

کردم؟ شما چقدر خوشبخت بودید که باصرارهای من تسلیم نشدید .
برای اینکه اندوهناك نشوید يك ماه این نامه را فرستادم ولی افسوس
چاره نیست ... مادر تقاضا دارد که در صورت امکان بسته‌ای برای او
بفرستید ، ما بدنبال گرفتن پروانه بازگشت هستیم و خواهش می‌کنیم که
در این مورد حتی الامکان بما کمک کنید .

۱. د. د. سپکتر A. D. Spector

۱۲ / ایتشاه سید 12 / Itshoh. Sade

مدخل ۵ - آپارتمان ۵ Entrance. 5, AP't-5

جازور Jazur

اسرائیل Israel

یکی از نامه‌های خواهر سمیون باین کلمات ختم می‌شود :
« اگر موفق شوم که باردیگر بمیهن بازگردم از بلندترین کرسی
خطابه فریاد می‌زنم : خوشبختا آنکس که در زادبوم خویش است . »
س-آی-موناستیرسکی S-I-Monastyrsky ، بازنشسته‌ای
که در خانه شماره ۴ ردلین Red - Lane ، ادسا ، زندگی می‌کند از
کمیته محلی انجمن صلیب سرخ خواست تا به فامیل او که به وضع
ناهنجاری دچار شده اند کمک کند .

وی نوشت که : دو سال قبل دامادم ناتان Natan با اسرائیل نزد
اقوام خود رفته و همسرش (دختر موناستیرسکی نویسنده درخواست)
را با دو بچه در شوروی باقی گذاشته است و چون این زن نخواست است
که فرزندانش بی پدر باشند ، بشوهرش ملحق شده است ولی اینک
ضمن اظهار پشیمانی از من خواسته است که پروانه بازگشت برای او بگیرم .

دخترم چنین می‌نویسد :

« دلم شکسته و وجودم عوض شده است ، خواب می‌بینم که بمیهن
بازگشته‌ام ، در وضعی هستم که حاضرم همه چیزم را برای رسیدن به گذشته‌ام
قربانی کنم ، افسوس آن گذشته به وضع جبران ناپذیری از دست رفته
است ، خیلی رنج می‌برم و خیلی آرزوی وطن دارم ... چیزی وحشتناک‌تر
از زیستن در يك کشور بیگانه نیست ، جایی که همه چیز : مردم ، زبان ،
عادات و اخلاق بنظر نامطبوع می‌آید چه میتوان کرد ؟

اگر بخواهید احساسات مرا درك کنید باید در چنین سرزمینی
زندگی کنید . من همیشه در آرزوی میهن خود هستم و همه حتی بیگانگان
هم میگویند اشتباه کرده‌ای ، صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شوم بمحض
اینکه احساس می‌کنم در اسرائیل بغض گلویم را می‌فشارد .

کسانی که اینک بیست سال است در این کشورند ، افسوس گذشته
را می‌خورند . تنها وقتی خوشبخت خواهم بود که در این کشور نباشم .
و خوشبختی من در صورتیکه بزادبوم خود بازگردم سه برابر خواهد شد .
بهمین جهت هر روز به برنامه رادیومیهن خود گوش میدهم باری ترجیح
می‌دهم که بچه‌هایم بی‌پدر باشند ولی اینجا نباشند . »

کسانی که ساده لوحانه از اسطوره‌ها و تبلیغات صهیونیست فریب
خورده و بدلالی کشورهای زادبوم خود را ترك کرده‌اند ، به مشقت
بزرگی دچار شده‌اند . اینان که از غم غربت زدگی و یاد وطن رنج می‌برند .
شگفت نیست اگر تنها آرزویشان بازگشت باشد ، بازگشت به سرزمینی
که در آن زاده شده ، و پرورش یافته‌اند و میتوانند در آنجا آزادانه نفس
بکشند ، کار کنند ، و بچه‌های خود را بدون ترس از آینده تربیت کنند .

هست مخفی بدارد . در حالیکه محافل انحصاری آمریکا با متجاوزان اسرائیلی لاس میزنند. در آن کشور آشکارا آنتی سمی تیزم هست و پیوسته به جنایات علنی علیه جامعه یهودی کشور اقدام می کند .

آقای فاربستین شمالیته باید از قاتلان فاشیست حزب سوسیالیست ملی سفید بوستان ، حزب نازی سابق آمریکا ، که ادارات مرکزی آن در واشنگتن است ؛ نام ببرید که چگونه در قلب همین نیویورک ، جلو چشم جمعیتی کثیر ، خاخام آیزندورفر Eisendorfer را کشتند . و اعضای همین حزب ، مردم را به کشتار جمعی یهودیان و سیاهان ، و تأسیس اردوگاههایی (از نوع اردوگاههای هیتلری) دعوت می کنند ؛ خاخام دیگر نیویورک ، کورت فلاسچر Kurt - Flascher ، را بخاطر اینکه حکم اعدام قصاب نازی آدولف آیشمن را تأیید کرد ، تا سرحد مرگ کتک زدند .

در نهم ماه مه سال ۱۹۵۸ ، روزنامه اسرائیلی کل ها آم Kol Haam در سرمقاله خود ضمن هشدار یادآور شد که موج تازه آنتی سمی تیزم کشورهای اصلی غرب را در دوسوی اقیانوس اطلس فراگرفته است .

روزنامه مزبور هفته گذشته نوشت : ترورهای که بدست پیروان آنتی سمی تیزم انجام می شود در تعدادی از شهرهای آمریکا زیاد شایع شده است .

همین روزنامه می افزاید که پیدائی آنتی سمی تیزم نتیجه بیکاری شدید ، و بحران اقتصادی آمریکاست . کل ها آم می نویسد که صاحبان صنایع سازمانهای فاشیستی را بکار انداخته اند ، تا برای نارضائی و

سئوالی چند

از آقای فاربستین ...

در خاتمه این مقال باید بر اظهارات ال- فاربستین L- Farbstein عضو کنگره ایالات متحده تکیه کنم که دعوت کرده بود « کمیته تحقیق »ی در باره وضعیت یهودیان شوروی دایر شود . حقایقی که در این کتاب بیان شد . با و حق تقاضاهای بی اساس را در مورد « نجات » یهودیان شوروی نخواهد داد. در عین حال این کتاب « مدافع » ناخواسته یهودیان را مشوش هم نمی کند. بعلاوه بهیچوجه این نخستین بار نیست که ادعای تحریک آمیز « تحقیق در باره موقعیت یهودیان شوروی » از ایالات متحده بگوش میرسد . باسانی میتوان حدس زد که در پس این ادعا چه نهفته است. ایالات متحده می کوشد تا بدینوسیله وضعیتی را که در آن کشور

خشم گسترده‌ای که در کشور بوجود آمده است مخرجی باشند .
این سازمانها عموماً در قالب نفرت نژادی بویژه آنتی‌سمی‌تیزم نظام
یافته است .

در هفدهمین کنوانسیون ملی حزب کمونیست آمریکا ، که در
دسامبر ۱۹۵۹ تشکیل شد ، خاطر نشان شد که میلیونها یهودی آمریکائی
از مظاهر گوناگون آنتی‌سمی‌تیزم رنج میبرند ، این مظاهر عبارتند از :
تبعیض در استخدام، تبعیض در مسأله مسکن، تضيیقات ورود بدانشگاهها
و موسسات تحصیلی و موارد افزون شونده خراب کردن کنیسه ها و
توهین کردن بآنها و سایر اعمالی که ضد دانش و صنعت است .

در آغاز سال ۱۹۷۰ ، پیروان آنتی‌سمی‌تیزم در قصبه برونکس
Bronx نیویورک، کنیسه‌ای را آتش زدند، سپس صلیب شکسته نازی
را بر دیوارهای کنیسه‌ای که در بخش جنوبی قصبه بود آویختند .

ادوارد فلانییری Edward - Flaniery ، کشیش کاتولیک
آمریکائی، در رساله « رنجهای یهودیان » خاطر نشان کرد که در آغاز دهه
۱۹۶۰ در آمریکا وبسیاری کشورهای دیگر بیماری مسری صلیب شکسته
شایع شد و بیش از ششصد کنیسه مورد اهانت قرار گرفت .

اعمال آشوبگرانه پیروان آنتی‌سمی‌تیزم در تمام بخش‌های آمریکا:
نیویورک، واشنگتن، کانزاس سیتی ولوس آنجلس گسترده شد. ضدیهود
در اشکال تهدید کننده‌تری تجلی کرد، نه تنها شعارهای صلیب شکسته و
ضد یهود دیوارهای منازل یهودیان و کنیسه‌ها را آلوده کرد، بلکه یهودیان
کشتار شدند ، نامه های تهدید آمیز دریافت کردند ، و کوششهایی برای
سوختن منازل آنان بعمل آمد .

یهودا لیب لوین Yehuda Leib Levin خاخام کنیسه
بزرگ مسکو که در سال ۱۹۶۸ از آمریکا دیدار کرد گفت : در آمریکا
بموازات تبعیضات نژادی ، آنتی‌سمی‌تیزم نیز فراوان است .

خاخام گفت: پلیس، دادگاهها، و بطور کلی همه دستگاههای آمریکا
که لاف «دموکراسی» میزنند در موقعیتی نیستند که از یهودیان آمریکائی
در برابر موج ضد یهود او باش و نژادپرستان حمایت کنند .

آنتی‌سمی‌تیزم سالها جزئی از سیاست نژادی ایالات متحده آمریکا
بوده است .

رابرت گسner Robert Gessner سالها پیش یعنی در او
ت ۱۹۳۶ خاطر نشان کرد که نخستین کنفرانس عمومی سازمانهای ضدیهود
در آشویل Ashe - Ville جنوب غربی کارولینای شمالی در زیر حمایت
روزنامه کینگ ویلیام راندولف هرست Knig William
Randolph Hearst تشکیل شده است. در زمان جنگ بین‌المللی
دوم بیش از ۶۵ سازمان « ضد یهود » آشکارا در ایالات متحده آمریکا
فعالیت میکردند .

امروز تعداد این سازمانها بسیار بیشتر شده است و عبارتند از:

۱- انجمن جان بیرچ John Birch .

۲- مردان دقیق آمریکا .

۳- حزب رستاخیز ملی .

۴- آرین‌های Aryans صدیق مسیحی کالیفرنیا .

۵- لژیون سیاه ایالات شمالی .

۶- لژیون سفید ایالات جنوبی .

و غیره ...

این سازمانها میلیونها نسخه روزنامه، مجله، رساله و اعلامیه چاپ و در سراسر آمریکا پخش میکردند.

آقای فاربستین در خیابان پنسیلوانیای واشنگتن که محل تشکیل کنگره شماس، فروشگاه فرانکلین هم هست که آشکارا ادبیات فاشیستی من جمله «نبرد من» *Mein-Kampf* هیتلر را می فروشد که بخشی از این کتاب دعوت به «انهدام یهود» است. اتوبیوگرافی جرج لینکلن راک ول *Rockwell* رهبر متوفای نازیهای آمریکا را می فروشد.

این شخص به پیروان خود قول داده بود که همه یهودیان را در اطاق گاز خواهد افکند - و رسالات دیگر ضد یهود را.

شما خود در کاخ سفید شاهد رژه روندگانی بودید که بازوبند صلیب شکسته بسته بودند و پلاکاردهائی را تکان میدادند که شعارهای آنها مبنی بر منهدم کردن سرخها، سیاهها و یهودیان در اطاق های گاز بود.

رای فرانک هوسر *Roy Frank houser* ازدهای بزرگ کوك لوکس کلان *Kuk Lux Klan* در ایالت پنسیلوانیا تهدید کرد: اگر یهودیان بدانند که چه آشی برای آنها پخته شده است متوجه می شوند که هیتلر آلمانی در برابر آنچه در آمریکا ممکن است بر سر آنها بیاید صفر است.

کوك لوکس برای یهودیان اطاق های گاز بهتری خواهد ساخت و این اطاقها بیشتر از اطاق های گاز هیتلری خواهد بود.

آقای فاربستین، شما میدانید که در تمام شهرهای بزرگ و کوچک

آمریکا پنهانی يك «محدوده یهودی» *Jewish Pale* * هست، در برخی نواحی مسکونی به یهودیان خانه اجاره نمیدهند، آیا در آمریکا به چنین اعلامیه هائی برخورد نکرده اید؟: «از یهودیان درخواست می شود که ازدادن تقاضا خودداری کنند» «ورود یهودیان قدغن است» «این آپارتمانها تنها به مسیحیان اجاره داده می شود».

زیاد دور نروید بشماره ۳۱۳۳ کندی وارن *Kennedy Warren* خیابان گونکتیکوت *Gonnecticut* در واشنگتن سری بزنید و بکوشید تا در آنجا آپارتمانی اجاره کنید. و هنگامی که آنجا هستید، واقعه افتضاح آوری را که برای خواننده معروف باربارا ستری سند *Barbara Streisand* اتفاق افتاد بیاد بیاورید که در خیابان پنجم نیویورک با آپارتمان ندادند.

نیویورک تایمز شرح این جریان را گزارش کرد، خواننده مزبور اظهار داشت که از تهل آنتی سمی تیزم را رد می کرده است. و نیز آنچه برای براك ستون روز نایوم *Brackstone Rosenbaum* دانشمند برجسته و مخترع قلب مصنوعی اتفاق افتاد، شایسته یادآوری است. وی وقتی می خواست در گراس پابنت *Gross Point* خانه ای بخرد باو گفتند، بعلت اینکه یهودی است نه تنها از خرید خانه ممنوع است

* در اواخر قرن هیجدهم میلادی بازرگانان مسکو به تزار شکایت بردند که «یهودیان برای فرار از پرداخت مالیات به فروش اجناس قاچاق می پردازند، و بدینوسیله به کسب و کار آنان لطمه میزنند.» بهمین جهت کاترین دوم در سال ۱۷۹۶ مقرر داشت که یهودیان مجازند فقط در محدوده بیلا روسی، نایب السلطنه نشین *Yekaterinoslav* «یکاترینوسلاو» و *Tauric Gubernia* «توریک گوبرنیا» تجارت کنند و این محدوده به محدوده یهودی معروف شد. توضیح مترجم

بلکه حتی از دیدن آن هم منع شده است .

آقای فاربتین ، شما بی شك با سناتور جاویتس Javits آشنا هستید ، وی ضمناً بارها مبارزه تبلیغاتی ضد شوروی را در « دفاع از یهودیانی که در شوروی زندگی می کنند » بر اه انداخته است. و میدانید که وی نویسنده کتابی است بنام « تبعیض در آمریکا » در این کتاب اشاره می کند که در بسیاری از باشگاههای عمومی آمریکا یهودیان را راه نمیدهند. و در کشور تبعیض زیادی علیه یهودیان هست ، این تبعیض نه تنها در اجاره کردن خانه هست بلکه در ساختمان خانه هم هست .

به « کتاب سال یهودی » که در ایالات متحده مورد مراجعه سازمانهای یهودی است نگاه کنید ، این کتاب گواهی می دهد که فقط در ایالت نیویورک ۱۳۰۰ شرکت خصوصی ، در سیاست استخدامی شان نسبت به یهودیان تبعیض روا میدارند ، در موسسات صنعتی و علمی سیاهان و یهودیان آخرین کسانی هستند که استخدام می شوند. در برخی از بخش های صنعتی ، مانند صنایع هواپیمائی و الکترونیک ، یهودیان را عموماً - با استثنای دانشمندان برجسته - استخدام نمی کنند. در دانشکده ها و دانشگاه های خصوصی و عمومی سهم محدودی را برای یهودیان مخفیانه در نظر گرفته اند .

در وست پابنت West Point و در آنابلیس Anapolis در آکادمی نیروی دریائی ، قاعده یهودیان را نمی پذیرند. یهودیانی که سعادت پذیرفته شدن در انستیتوهای تعلیمات عالی نصیبشان شده پیوسته مورد بدرفتاری آمریکائی ها قرار می گیرند برخی از انجمن های دوستی دانشجویان یهودی را به عضویت نمی پذیرند. بنا به گفته رئیس دانشکده لیک فارست

Lake Forest این موانع بازتاب ایدئولوژی «خلوص نژادی» آلمان نازی است .

آقای فاربتین با این کیفیت چرا از خطر موج آنتی سمی تیزم در کشورتان آگاه نیستید؟ چرا نگران سرنوشته یهودیان کشورتان نیستید، یهودیانی که سایه تاریک آدمکشان فاشیست بر سرشان سنگینی می کند؟ چرا بجای دفاع از یهودیانی که در آنسوی دریاها ، در نقاط دور دست یعنی در شوروی زندگی می کنند و نیازی بمدافع ندارند ، درخواست نمی کنید در باره افراطیون بی بند و بار تحقیق کنند و آنانرا بمجازات برسانند ؟

انقلاب اکبر همه مظاهر اجحاف ملی را نابود کرد و آنتی سمی تیزم ریشه کن ساخت. و در قانون قید شد که هر نوع تبعیضی قابل مجازات است. باتاسیس حکومت خودمختار یهود در بیرویدجان Birobidjan یهودیان شوروی مختار شدند. که در این سرزمین خود مختار زندگی کنند یا به انتخاب خودشان در هر جامعه ای که مایلند آمیخته باد دیگران زندگی کنند . در این دوره ترکیب اخلاقی و سیاسی یهودیان کشور ما بشکلی اساسی دگرگون شده است و قضیه «تجارت های یهودیان» از خاطرها محو شده است ، امروزه یهودیان در همه بخش های اقتصادی کشور دانش و استعداد خود را بکار می گیرند .

اسامی سیاستمداران برجسته ، شخصیت های اجتماعی از قبیل رهبران نظامی ، دانشمندان ، نویسندگان ، نقاشان ، مجسمه سازان و هنرمندان این کشور که همگی ملیت یهود دارند در سراسر دنیا مشهور است . مثلاً در آخرین فدراسیون نویسندگان ما هفتاد و هفت نماینده یا تقریباً

پانزده درصد کل اعضا یهودی بودند .

بنا به گزارش دفتر مرکزی آمار در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ شماره دانشمندان یهودی کشور ما تقریباً دو برابر شده است و از ۳۳۵۲۹ به ۶۱۰۰۰ نفر رسیده است چهارده درصد یهودیان این کشور تحصیلات عالی یا تخصصی متوسطه دارند. در سال تحصیلی ۱۹۶۲/۶۳ ، ۷۹۳۰۰ نفر دانشجوی انستیتوهای تعلیمات عالی یهودی بودند در سال تحصیلی ۱۹۶۹/۷۰ این رقم به ۱۱۲۰۰۰ افزایش یافت .

ارقام مناسب دیگری نیز در دسترس هست : ۳۴۰۰۰۰ یهودی بواسطه احراز موفقیت در کار ، و ابراز شجاعت در جنگ دوم جهانی بدریافت مدال مفتخر شدند . از این تعداد ، ۱۱۷ نفر عالی ترین نشان شجاعت را گرفتند و ۱۷ نفر لقب «قهرمان کار» را .

با این ترتیب در این کشور چه تبعیضی علیه یهودیان اعمال می شود؟
و حال آنکه منطق ساده زندگی هر شخص معقولی را باین دلیل رهنمون می شود که اگر واقعاً در شوروی آنتی سمی تیزم هست ، یهودیانی که با اسرائیل مهاجرت می کنند ، نباید بازگردند ، هزاران تن از اهالی پیشین این کشور که توسط صهیونیست ها فریفته شده به «ارض موعود» رفته اند ، نباید بهر قیمتی که شده ، در پی فرار باشند ، نباید از فرط دلتنگی و آرزوی وطن غمزده و پشیمان در معرض نیستی قرار بگیرند .
